

نبرد خلق

مرگ بر رژیم خمینی
زنده باد صلح و آزادی

کارگران و زحمتکشان
جهان متحد شوید

صفحه ۱۶

ارگان
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E- KHALGH No 128. 21 Jaun.1995

شماره ۱۲۸ دوره چهارم سال دوازدهم - اول بهمن ۱۳۷۴

پیام مسئول شورای ملی مقاومت
در باره تحریم نمایش
انتخابات مجلس در رژیم
نامشروع خمینی آخوندی

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

* با حماسه سیاهکل، جنبش پیشتاز فدایی پس از ۷ سال کار تدارکاتی مقدماتی، سازماندهی و آموزش، تولد یافت و دوران جدیدی در جنبش رهایی بخش مردم ایران آغاز شد.

* حماسه سیاهکل، یک تغییر کیفی در جنبش کمونیستی ایران که با خیانتهای رهبران حزب توده، می‌رفت تا به فراموشی سپرده شود ایجاد کرد.

* نکته اصلی همانا استحاله‌ناپذیری و عدم مشروعیت رژیم ولایت فقیه در تمامیت آن از فردای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و ضرورت مقاومت قهرآمیز برای سرنگون کردن این رژیم و جایگزین کردن پارلمان و دولت موقت برآمده از این مقاومت عادلانه به منظور انتقال حاکمیت به مردم ایران از طریق تشکیل «مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی» است.

* انتخابات مجلس آخوندی در شرایطی برگزار می‌شود که رفسنجانی پس از شش سال و نیم ریاست، به کارت کاملاً سوخته‌ی تبدیل شده و جز ورشکستگی کامل اقتصادی و سیاسی و انزوا و محکومیت بین‌المللی چیزی در چنته ندارد....

* به وضوح پیداست که تشدید تضادهای درونی رژیم و کمر بستن باند غالب به حذف رقیبان، ناشی از ضعف و پوسیدگی تمامیت رژیم، شدت‌یابی بحرانهای درونی و بیرونی آن و به خصوص ناشی از پیشرفت‌ها و پیروزیهای خیره کننده جنبش مقاومت در دو سال گذشته است.
در صفحه ۳

میتران درگذشت

در صفحه ۱۲

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی
اخبار زنان

در صفحه ۵

دیدار گزارشگر ویژه آزادی بیان از ایران
اخبار گوناگون از سراسر جهان

در صفحه ۶

پناهندگان

در صفحه ۱۳

بربریت مدرن، یادداشتهای پیرامون سالگرد
آشوتس و هیروشیما

در صفحه ۱۳

فرهنگ و هنر

در صفحه ۱۴

صفایی فراهانی انجام شد، به سرعت در سراسر ایران پخش و مزدوران ساواک و ژاندارمری رژیم شاه برای سرکوب جنبشی که آغاز شده بود، نیروهای زیادی را در منطقه سیاهکل گرد آوردند.
در صفحه ۲

تبهکاری که خود را افشا می‌کند

در صفحه ۳

توسعه در جهان سوم

* اگر امحاء فقر و توزیع عادلانه درآمد و ارتقاء سطح رفاه عامه مردم از اهداف عمده یک برنامه توسعه به شمار می‌رود، نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده به طور واقعی راهبری آن برنامه را بر دوش می‌کشد و بدون حضور آنان اجرای یک برنامه توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود.
در صفحه ۸

کنفرانس سازمان همکاریهای
اقتصادی آسیا و اقیانوسیه «آپک»

* اهمیت «آپک» برای آمریکا، به لحاظ اقتصادی با توجه به اینکه منطقه آسیا و اقیانوسیه یک بازار ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفری و یکی از بزرگترین مناطق تجاری جهان است که ۴۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد، و به لحاظ سیاسی تحت عنوان ایجاد یک اتحادیه امنیتی دوچندان شده
در صفحه ۸

اطلاعیه مطبوعاتی کانون پویا

در صفحه ۶

۲۵ سال پیش، در شانگه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، یک دسته از رزمندگان قهرمان فدایی، پاسگاه ژاندارمری رژیم شاه را مورد حمله قرار داده و آن را کاملاً خلع سلاح نمودند. خبر این عملیات که تحت فرماندهی فدایی شهید، رفیق علی‌اکبر

یادداشتهایی

در باره کنفرانس پکن

قسمت آخر

زینت میرهاشمی

در شماره‌های گذشته نبرد خلق سعی کردم به طور خلاصه تصویر روشنی از کنفرانس پکن و صفت‌بندیهای درون آن و نیز فعالیتهای رژیم و هیأت مقاومت برای خوانندگان نبرد خلق ترسیم نمایم. در قسمت آخر این گزارش می‌خواهم به این سوال جواب دهم که نتیجه عملی کنفرانس پکن برای زنان چه بود؟ در واقع اگر تصمیمات کنفرانس پکن برای دولتها الزام‌آور نیست، پس این تلاش جهانی چه سودی برای مبارزه زنان داشته است. برای این باید به هدف اصلی برگزارکنندگان کنفرانس و نحوه عمل آنها و در نتیجه به نتایج عملی این کنفرانس بپردازیم.

سازمان ملل متحد، سال ۱۹۷۵ را سال بین‌المللی زنان اعلام کرد و در همین سال یک کنفرانس جهانی در مکزیک با شرکت ۸ هزار نفر از ۱۳۳ کشور و ۱۱۳ سازمان غیر دولتی تشکیل داد.
در صفحه ۷

دیدگاهها

* چقدرش حلال است؟
* نباید بی طرف بمانیم.

علی ناظر
مهدی سامع

در صفحات ۱۰، ۱۱ و ۱۲

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت بیست و ششمین سالگرد حماسه سیاهکل

از صفحه ۱

سرکوبگران رژیم شاه در روز دوم اسفند همان سال خبر سرکوب کامل دسته چریکی را اعلام و در روز ۲۶ اسفند ۱۳۴۹، سیزده تن از پیشتازان فدایی را به جوخه‌های اعدام سپردند. دستگاههای تبلیغاتی رژیم شاه درصدد بودند تا ارزش و جایگاه واقعی این عملیات را کوچک و بی‌اهمیت جلوه دهند. اما رزمندگان پیشتاز فدایی در نیمه اول فروردین سال ۱۳۵۰ با عملیات گسترده شهری توطئه تبلیغاتی رژیم را خنثی کرده و رژیم شاه را مجبور کردند تا با اعلام علنی اسامی و عکسهای تعدادی از چریکهای فدایی خلق، نبردی را که آغاز شده بود رسماً بپذیرد.

با حماسه سیاهکل، جنبش پیشتاز فدایی پس از ۷ سال کار تدارکاتی مقدماتی، سازماندهی و آموزش، تولد یافت و دوران جدیدی در جنبش رهایی بخش مردم ایران آغاز شد. حماسه سیاهکل در شرایطی به وقوع پیوست که دیکتاتوری شاه با سرکوب تمام اشکال مبارزه مسالمت‌آمیز، و با سرکوب تمام گروهها، محافل و جریانهای اجتماعی، فضایی از اختناق و ترس در جامعه ایجاد کرده بود. حماسه سیاهکل در شرایطی اتفاق افتاد که رهبران خائن و فرصت‌طلب حزب توده از ترس مبارزه انقلابی به لانه‌های حقیر خاموشی و عافیت‌جویی خزیده و تمام جریانهای رفرمیستی مثل جنبه ملی، ننگ سکوت، سازش و تسلیم را برگزیده بودند. در آن شرایط سخت و دشوار، گروه کوچکی از انقلابیون مارکسیست - لنینیست ایران با برافراشتن پرچم مبارزه قاطع و سازش‌ناپذیر، راه درخشان و پرمخاطره رهایی مردم ایران را برگزیدند و این راه را با پیکارهای دلیرانه خود، با زندان، شکنجه و اعدام، هرچه کوتاهتر نمودند. حماسه سیاهکل، یک تغییر کیفی در جنبش کمونیستی ایران که با خیانت‌های رهبران حزب توده، می‌رفت تا به فراموشی سپرده شود ایجاد کرد و پیشتازان فدایی با این اعتقاد که انقلاب کار توده‌هاست، بر این حقیقت نیز تاکید می‌کردند که تحت شرایط دیکتاتوری و در حالی که همه راههای مبارزه مسالمت‌آمیز به بن‌بست رسیده، تنها راه ایجاد یک سازمان انقلابی که بتواند با تداوم مبارزه به تثبیت خط‌مشی انقلابی در جنبش رهایی‌بخش مردم اقدام نماید، مبارزه سیاسی - نظامی است. در این راه البته بسیاری از رزمندگان دلیر فدایی جان باختند و چنین بود که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ در مبارزه حماسی و پر رنج و مخاطره، به بزرگترین سازمان سیاسی کشور تبدیل شد. و این در حالی بود که سازمان طی این سالها در عرصه تئوری عمل بری از اشتباه و خطا نبود. موقعیت جنبش پیشتاز فدایی در آستانه قیام ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ و استقبال وسیع توده‌های مردم از این سازمان، دشمنان آن را واداشت تا به هر شکل ممکن آن را نابود سازند. اما سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در اثر توطئه‌های خائنانه رهبران حزب توده و یا دشمنی دارودسته ارتجاعی خمینی با آن، به تشتت و انشعابات متعدد دچار نشد. ضربه اصلی بر سازمان ما اساساً از درون وارد آمد و این امری است که ما برای راهیابی عملی و نظری برای آینده،

باید صادقانه بدان اعتراف کنیم.

جنبش پیشتاز فدایی در سال ۱۳۵۳، به درجه‌ای از رشد و گسترش رسیده بود که باید در سازماندهی و تاکتیک‌هایش تغییرات اساسی ایجاد می‌کرد. سازمان ما باید با توجه به نقش محوری مبارزه مسلحانه، اشکال سیاسی و صنفی مبارزه و سازماندهی پیرامون آن را به طور جدی مورد توجه قرار می‌دهد. در این رابطه رفیق کبیر، فدایی شهید بیژن جزئی از زندان توصیه‌های مهمی به سازمان نمود. البته بخشی از نظرات رفیق جزئی مورد توجه رهبری سازمان قرار گرفت. اما عمل‌گرایی و نظامی‌گری مطلق سبب آن شد که سازمان به نقش رهبری توجه لازم را نداشته باشد. در فروردین ۱۳۵۴، به دستور مستقیم محمدرضا شاه، ۹ زندانی سیاسی که ۷ نفرشان از برجسته‌ترین رفقای فدایی بودند، به همراه ۲ تن از مجاهدین خلق توسط مزدوران ساواک در تپه‌های اوین اعدام شدند. در بین ۲ نفر رفقای فدایی، رفیق بیژن جزئی نیز قرار داشت که شهادت او ضربه جبران‌ناپذیری به سازمان ما وارد کرد. با این حال سازمان پیشتاز فدایی در صحنه مبارزه علیه شرایط رفیق حمید اشرف به همراه تعدادی دیگر از

برجسته‌ترین کادرهای سازمان، رهبری سازمان را به عهده داشتند. ساواک شاه طی یک سلسله عملیات پیچیده درصدد بود تا به هر شکل ممکن به رهبری سازمان ضربه وارد کند و سرانجام در ۸ تیرماه ۱۳۵۵، به کمیته مرکزی سازمان ما یک ضربه بزرگ وارد نمود و رفیق کبیر حمید اشرف به شهادت رسید. پس از این ضربات سهمگین و غیر قابل جبران، در سازمان از لحاظ رهبری سیاسی - ایدئولوژیک یک خلاء جدی به وجود آمد و در این خلاء زمینه رشد اپورتونیسم و فرصت‌طلبی هرچه بیشتر فراهم شد. شرایط دیکتاتوری شاه، کوچک بودن سازمان و بالاخره فرا رسیدن جنبش و قیام مردم، امکان بروز اپورتونیسم، رویزیونیسم و سازشکاری را هرچه بیشتر محدود می‌نمود. اما پس از آن که دیکتاتوری شاه با جنبش گسترده مردم ایران سرنگون شد و به دنبال به قدرت رسیدن دارودسته ارتجاعی خمینی، اپورتونیسم و سازشکاری امکان بروز یافت و بدین ترتیب بود که بزرگترین ضربه توسط جریان موسوم به اکثریت به سازمان ما وارد شد. اما هنوز امکان بازسازی سازمان به میزان قابل توجهی وجود داشت. بر بستر این شرایط جریان اقلیت طی سال ۱۳۵۹ و بهار سال ۱۳۶۰ توانست بر بعضی مشکلات و موانع غلبه کند. در آن شرایط حساس جنبش فدایی با خط‌مشی انقلابی و درست، سازماندهی مناسب و دموکراسی درون سازمان می‌توانست به تدریج به یک سازمان مداخله‌گر جدی تبدیل شود. اما با تغییر شرایط و تسلط مطلق ارتجاع پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، فرصت‌طلبی و اپورتونیسم این بار در شکل سکتاریستی به

تدریج بر سازمان غلبه پیدا کرد و انشعابهای متعددی را به سازمان ما تحمیل کرد. بدین ترتیب جریان اصولی در جنبش فدایی که به وسیله ما نمایندگی می‌شد، در مقابل دشوارترین شرایط در یکی از سخت‌ترین، بفرنجت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط قرار گرفت. ما در این شرایط حساس باید هم بر سرنگونی انقلابی رژیم ولایت مطلقه فقیه تاکید می‌کردیم و هم اعتماد از دست رفته را جبران می‌کردیم. تحولات پرشتاب سیاسی در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی و اتخاذ موضع سیاسی اصولی در قبال این تحولات از یک طرف و بازسازی ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، تبلیغ و ترویج ایده‌های سازمان در سطح جامعه از طرف دیگر، کار اصلی سازمان ما در یک دهه گذشته بوده است. سال گذشته ما در سالروز حماسه سیاهکل اعلام نمودیم که «تردید نیست که اگر ما نتوانیم در مقابل وظایفی که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران در برابر ما قرار داده برخورد اصولی و انقلابی کنیم، نمی‌توانیم خود را میراث‌دار واقعی بنیانگذاران سازمان بدانیم. اما این حقیقت نباید ما را به سمت شعار «جنبش همه چیز، تشکیلات هیچ چیز» سوق دهد. ما همچنین باید بتوانیم صفوف مارکسیست - لنینیستهای انقلابی که به اصول و سنن جنبش کمونیستی ایران و سازمان پیشتاز فدایی وفادارند را هرچه بیشتر متشکل نمائیم. تخطی از این امر نیز ما را از مداخله جدی در جنبش دموکراتیک مردم ایران به طور عام و جنبش کارگری ایران به طور خاص باز می‌دارد. بنابراین

تردید نیست که رژیم ارتجاعی حاکم بر میهن ما رفتنی است و دموکراسی و عدالت برای مردم قابل تحقق است. ما تمام کسانی که به رهایی مردم ایران می‌اندیشند را به این مبارزه سرنوشت‌ساز فرا می‌خوانیم.

ما در آغاز بیست و پنجمین سال حیات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک بار دیگر تمام مارکسیست - لنینیستهای خلاق ایران را که با این تئوری نه به مثابه یک «شریعت جامد» بلکه به مثابه «رهنمود عمل» برخورد می‌کنند را به اتحاد و همبستگی فرا می‌خوانیم.» (نبردخلق - شماره ۱۱۶). اکنون نیز در آغاز بیست و ششمین سال حیات سازمان، یک بار دیگر تمام کمونیستهای ایران را که به سرنگونی قهرآمیز رژیم حاکم بر میهن ما اعتقاد داشته و شورای ملی مقاومت ایران را به مثابه تنها ائتلافی دموکراتیک و ممکن این رژیم می‌دانند به اتحاد و همبستگی فرا می‌خوانیم. ما در آغاز بیست و ششمین سال حیات سازمان یک بار دیگر وفاداری خود را به خطوط اساسی راهی که پیشتازان جنبش فدایی آن را آغاز کردند، اعلام می‌داریم. ما یاد همه رزمندگان دلیر فدایی که در راه تحقق اهداف استراتژیک سازمان، یعنی صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم جان باختند را گرامی می‌داریم. به زندانیان سیاسی ایران که تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های مزدوران رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، درود می‌فرستیم. به تمام تلاشها، جانفشانیها، پیکارهایی که در اشکال مختلف برای سرنگونی رژیم ارتجاعی آخوندی صورت می‌گیرد، ارج می‌گذاریم. تردید نیست که رژیم ارتجاعی حاکم بر میهن ما رفتنی است و دموکراسی و عدالت برای مردم ایران قابل تحقق است. ما تمام کسانی که به رهایی مردم ایران می‌اندیشند را به این مبارزه سرنوشت‌ساز فرا می‌خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۷۴ / دی / ۳۰

تبهارکاری که خود را افشای کند

رژیم معنی می‌دهد گفته است که «این همان مهدی‌سامعی است که در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ باعث شهادت ۱۱ تن از پیشمرگه‌های سازمان در کردستان شد.» منظور این تبهارکاری همان عملیات قهرمانانه به مناسبت گرامی‌داشت سالروز حماسه سیاهکل است که مدت‌ها حسین‌زهری و شرکاء در خارج از کشور، اطلاعیه آن عملیات بزرگ را وسیله مطرح‌کردن و جانداختن خودساخته بودند. حسین‌زهری تبهارکاری که در حرف ادعای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را می‌کند و در عمل با عوامل اطلاعاتی این رژیم و بسیاری از محافل ارتجاعی و استعماری وارد زدوبند و معامله می‌شود، مبارزه جدی با رژیم جنایتکار آخوندی را «جنایت» اعلام می‌کند. اگر حسین‌زهری تبهارکاری اقدامات مافیایی خود را می‌خواهد به حساب مبارزه با رژیم جا بزند، من با کمال افتخار اعلام می‌کنم که مسئولیت کامل آن عملیات را همان طور که چهارده سال قبل نیز اعلام کردم می‌پذیریم و آن را منطبق با خط مشی کنگره اول سازمان که من نیز یکی از اعضای کمیته مرکزی منتخب آن کنگره بودم می‌دانم.

۲- آدمی بزدل، ترسو و توطئه‌گر مثل حسین‌زهری «حکم» و «فتوا» صادر می‌کند که «مهدی سامع از سوی سازمان ما متهم به جنایت است و مجازات خواهد شد.» مناسبات حسین‌زهری با عوامل ساواما و «سازمان»‌های اطلاعاتی و جاسوسی این فکر را در او تقویت کرده که با صادر کردن این گونه «فتوا»ها می‌تواند مرا از افشاء اقدامات مافیایی و تبهارکارانه‌اش باز دارد. «دادگاه شرع» حسین‌زهری تبهارکاری مستقر در «صرافی صدیقی» نمی‌تواند مرا به سکوت وادارد. بنابراین اگر به دست مزدوران و چماقداران حسین‌زهری پاسدار صفت «مجازات» شوم، چه باک. وقتی سرکوبگران و پاسداران ارتجاع‌هزاران، هزار نفر از ارزشمندترین زنان و مردان که در راه آزادی مردم ایران مبارزه می‌کردند را به شهادت می‌رسانند، عمل جنایتکارانه‌خود را «مجازات» می‌نامیدند. حسین‌زهری آبرویخته و بدنام‌تر از آن است که حرف‌های ارزشی‌بیشتر از عربده‌کشی‌های پاسداران ولومپن‌داشته‌باشد.

سرخنگوی سازمان

چریک‌های فدایی خلق ایران

مهدی سامع

۲۸ / دسامبر ۱۹۹۵

وقتی ما تصمیم گرفتیم تا چهره تبهارکاری و مافیایی حسین‌زهری را که می‌خواست تحت عنوان «مبارزه» با رژیم و به نام «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» زدوبندهای خود با عوامل اطلاعاتی رژیم و سرویس‌های جاسوسی خارجی را توجیه کند، رای‌یکباردیگر افشاکنیم، می‌دانستیم که این تبهارکاری بدنام از تمام شیوه‌های توطئه‌گرانه برای پنهان‌کردن «حقیقت» آنچه او تحت عنوان «مصادره ۱۵ میلیون دلار» اعلام کرده، استفاده خواهد کرد. حسین‌زهری در اولین اطلاعیه خود به شگرد رذیله‌ای متوسل شد. او با مطرح‌کردن حربه اتحاد نیروها «علیه رژیم درصدد برآمد تا جریانه‌های سیاسی رابه‌سکوت وادارد تا او بتواند با خیال آسوده تعدادی را ترور شخصیت کرده و در ضمن افراد جداشده از باند خود را در انزوا و ترس نگهدارد تا از افشای حقایق خودداری کنند. اما ما این حیلۀ رذیله‌ای او را خنثی کردیم. اکنون حسین‌زهری به توطئه دیگری متوسل شده است. او طی یک اطلاعیه که به تاریخ ۲۱ دسامبر ۹۵ انتشار داده، چماق «اسناد» را به حرکت در آورده است. تا با این حربه به گفته خودش «بعضی دیگر از سران به ظاهر اپوزیسیون» را به سکوت وادارد. حسین‌زهری فرماید با در دست داشتن بعضی اسناد که از سفارتخانه رژیم بدست آورده و نیز دست بردن در بعضی اسناد و سندسازی کردن که سألهاست آنرا در خدمت به بعضی سرویس‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و اروپائی به‌کار گرفته، می‌خواهد در دل کسانی که ممکن است گوشه‌ای از اقدامات تبهارکارانه او را افشا کنند، ترس ایجاد کند. این‌که چه کسانی تسلیم این شانتاژ حسین‌زهری تبهارکاری می‌شوند در آینده بیشتر روشن خواهد شد. اما تا آنجایی که من به عنوان سرخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که مسئولیت کامل اطلاعیه ۱۱ دسامبر ۹۵ سازمان را به عهده گرفته‌ام مربوط می‌شود، لازم می‌دانم ضمن افشاء این توطئه حسین‌زهری تبهارکاری، دو نکته از اطلاعیه اخیر حسین‌زهری را که ماهیت ادعاهای توخالی اش مبنی بر مبارزه با رژیم را کاملاً برملا می‌کند را توضیح دهم، تا روشن شود که ادعاهای توخالی یک تبهارکاری مافیایی و حرکات او هیچ ربطی به مبارزه سیاسی با رژیم و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نداشته و ندارد.

۱- حسین‌زهری تبهارکاری که هیچ‌بویی از مبارزه انقلابی نبوده و موجودیتش تنها در رابطه اطلاعاتی با «سرویس»‌های خارجی و مناسبات پولی با عوامل

پیام مسئول شورای ملی مقاومت در باره تحریم نمایش انتخابات مجلس در رژیم نامشروع خمینی آخوندی

هموطنان عزیز،

رسوایی نمایش مجلس ارتجاع، که قرار است در اسفندماه آینده برگزار شود، عیان‌تر از آن است که حاجت به بیان داشته باشد. بسیار می‌گویند می‌نویسند که انتخابات آزاد نیست و زائنده‌های رژیم هم برای شرکت در آن شرط و شروط می‌گذارند. خاطرنشان نمودن این حقیقت که انتخابات آزاد نیست، ۱۶ سال پیش، در جریان نخستین انتخابات خیرگان و ریاست‌جمهوری و مجلس رژیم خمینی، البته تازگی داشت. اما این موضوع دیگر مدتهاست که به یک نکته فرعی تبدیل شده است و دارو دسته‌های درون رژیم هم آن را تأیید می‌کنند. نکته اصلی همانا استحاله‌ناپذیری و عدم مشروعیت رژیم ولایت‌فقیه در تمامیت آن از فردای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و ضرورت مقاومت قهرآمیز برای سرنگون کردن این رژیم و جایگزین کردن پارلمان و دولت موقت برآمده از این مقاومت عادلانه به منظور انتقال حاکمیت به مردم ایران از طریق تشکیل «مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی» است.

مجلس مؤسسان بایستی «حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت، از طریق انتخابات آزاد، با رأی عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی» با «هرگونه نظارت و تضمین لازم» تشکیل شود. سپس پارلمان و دولت موقت کنار می‌روند و مجلس مؤسسان منتخب مردم ایران به «تدوین قانون اساسی و تعیین نظام جمهوری جدید» و هم‌چنین «تعیین دولتی که پس از استعفای دولت موقت» عهده‌دار امور کشور می‌شود، می‌پردازد.

شورای ملی مقاومت ایران از آغاز تأسیس پیوسته اعلام کرده است که رژیم خمینی «حیاتی‌ترین حق مشروع مردم ایران یعنی حق حاکمیت مردم را غصب نموده» است. این رژیم به‌خاطر غصب اساسی‌ترین حق ملت ایران و کثرت جنایتها و تبهارکاریها که تاکنون ۳۶ بار سبب محکومیت آن در ارگانه‌های ملل متحد شده است - سرپا نامشروع است و باتمامی مانورهای مسخره سیاسی‌اش مورد نفرت و لعنت و شایسته تحریم و خشم مقدس همه ایرانیان می‌باشد. مردمی که حاکمیت آخوندی، هیچ‌گاه برای رأی و انتخاب آنان اعتبار و احترامی قائل نبوده و نیست. در صفحه ۴

در دادگاه برلین

یک وکیل آلمانی به یک دادگاه در برلین گفت ماموران سرویس‌های مخفی ایران، و نه قاتلان حرفه‌یی، مستقیماً در قتل سیاستمداران اپوزیسیون کرد ایرانی دست داشته‌اند.

می‌برده و با ماموران ایرانی مستقر در برلین در تماس بوده است. یکی از اعضای گروه ضربت با سیاستمداران کرد نیز در تماس بوده. اهرگ گفت: «خانم مزبور در پشت میز در کنار مقتولین نشسته بوده است.» هریگ افزود که پس از انجام ترور، قاتلین به ایران برگشتند. به گفته اهریک، یکی از ماموران ایرانی تحت نام مستعار «شریف»، ۲۴ گلوله مسلسل به سمت کردها شلیک کرد و در این جریان صاحب رستوران نیز به شدت زخمی گردید. دادگاه مزبور بیش از دو سال است که در جریان است. تهران هرگونه دخالت در این ماجرا را تکذیب می‌کند و می‌گوید که این قضیه ناشی از یک درگیری داخلی میان کردها بوده است.

خبرگزاری رویتر ۲۱/دی/۷۴

را انجام دهند. سه تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران و مترجم آنها در سال ۱۹۹۲ در اثر رگیار مسلسل در یک رستوران در برلین به قتل رسیدند. یک ایرانی و چهار لبنانی متهم انجام این حمله هستند. هریگ گفت قتل مزبور «مستقیماً توسط ماموران سرویس‌های ایران صورت گرفته است لذا ما با یک مورد تروریسم دولتی روبرو هستیم.» در این دادگاه، چهار متهم مربوطه به بخشی از اتهاماتی که به آنها وارد است اعتراف کرده‌اند، از جمله این که برای سرویس‌های اطلاعاتی ایران کار می‌کرده‌اند و در جریان تیراندازی شرکت داشته‌اند. هریگ گفت اسناد سرویس‌های ضد جاسوسی آلمان نشان می‌دهد که در زمان وقوع ترور، یک تیم از وزارت اطلاعات ایران در برلین به سر

هانس یوهانیم هریگ وکیل خانواده‌های قربانیان گفت، بر اساس اسناد دفتر فدرال مسئول حفاظت از قانون اساسی (سرویس‌های اطلاعاتی آلمان)، ماموران ایرانی دستور یافته بودند قتل گروه مزبور

پیام مسئول شورای ملی مقاومت در باره تحریم نمایش انتخابات مجلس در رژیم

نامشروع خمینی آخوندی

از صفحه ۳

سالهاست که استبداد مذهبی نمایش انتخابات مجلس خود را صرفاً به وسیله‌ی برای حذف باندهای رقیب تبدیل کرده است. به همین دلیل هرگاه زمان نمایش انتخابات آخوندی فرا می‌رسد، مخاصمان درونی و روند انقباض و بسته‌شدن انتخابات آخوندی - که در هر قدم با تجزیه‌ی اجزای تشکیل دهنده‌اش همراه است - شتاب بیشتری به خود می‌گیرد.

منافع تبلیغاتی استبداد مذهبی و منافع سیاسی ورشکستگان استحال‌چی پیوسته در این بوده است که نمایشهای مسخره‌آخوندی را انتخابات جلوه دهند، اما این بار رسوایی انتخابات آخوندی به جایی رسیده که حتی باند موسوم به خط امام هم تا این تاریخ حاضر به معرفی کاندیدا نشده است.

سردمداران و سیاست‌گذاران اصلی رژیم که به طور عمده از جریان موسوم به «جامعه روحانیت مبارز» هستند و اکثریت مجلس و شورای نگهبان آخوندی را در اختیار دارند، برای تحکیم سلطه خود بر نمایش انتخابات، به نظارت مطلق و بی‌قید و شرط شورای نگهبان صورت قانونی داده‌اند تا بدین‌وسیله بتوانند در مرحله بی‌صلاحیت کاندیداها را رد کنند و مانع ورود عناصر رقیب به مجلس شوند. عزل و نصبهای گسترده‌ی هم که در آستانه نمایش انتخابات در وزارت کشور و استانداری مختلف صورت می‌گیرد، به طور مستمر مورد اختلاف و اعتراض باندهای درونی و مقامات رسمی رژیم است و از دخالتها و تقلبهای بی‌دریغ باند حاکم حکایت می‌کند.

با این همه بسیار مضحک است که پس از چهار میخه کردن سلطه باند غالب و بستن راه بر رقبای حکومتی، در حالی که بیش از دو ماه به اجرای نمایش باقی نمانده است، اکنون به فکر حزب‌سازی افتاده‌اند تا شاید به وسیله چنین ترفندهایی بازار کساد خیمه‌شب‌بازی خود را رونق دهند. اما چه کسی نمی‌داند که این رژیم پوسیده سالهاست که ظرفیت و توان تحمل هرگونه مانور سیاسی را از دست داده است، آن قدر که خمینی خود دستور انحلال رسمی حزبها و سازمانهای قلابی و خود ساخته‌اش نظیر حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را صادر نمود.

انتخابات مجلس آخوندی در شرایطی برگزار می‌شود که رفسنجانی پس از شش‌سال‌ونیم ریاست، به کارت کاملاً سوخته‌ی تبدیل شده و جز ورشکستگی کامل اقتصادی و سیاسی و انزوا و محکومیت بین‌المللی چیزی در چپته ندارد؛ و خامنه‌ای، رهبر رژیم، نه تنها در حوزه‌های آخوندی و در میان روحانیان خارج از حکومت با مخالفتهای آشکار روبه‌روست، بلکه یکی از مدافعان سرسخت «ولایت» او، یعنی آذری قمی، نیز، سر به مخالفت برداشته و اعلام کرده است که اجتهاد و مرجعیت این روضه‌خوان بی اعتبار را قبول ندارد.

به وضوح پیداست که تشدید تضادهای درونی رژیم و کمربستن باند غالب به حذف رقبای، ناشی از ضعف و پوسیدگی تمامیت رژیم، شدت‌یابی بحرانهای درونی و بیرونی آن، و به خصوص ناشی از پیشرفت‌ها و پیروزیهای خیره‌کننده جنبش مقاومت در دو سال گذشته است. وضعیتی که رژیم را بسته‌تر و منقبض‌تر و با اصل ارتجاعی و آخوندی خود، که همانا استبداد خون‌آشام ولایت فقیه است،

منطبق‌تر می‌کند و لاجرم میدان مانورهای سیاسی - نظیر نمایش انتخابات - را برایش هر چه تنگتر می‌سازد. چنین است که هیچ کس نه در داخل و نه در خارج این سران برای این نمایش پیشیزی ارزش قائل نیست.

بگذریم که رژیم ولایت فقیه در هیچ شرایطی با انتخابات و آرای مردم میانه‌ای نداشته و هیچ‌گاه نتوانسته است به هیچ قاعده و قانونی - حتی قانون اساسی خودساخته‌اش - پای‌بند بماند. خمینی تصریح می‌کرد که تمامی آرای ملت را در مقابل حکم شخص خودش به عنوان ولی فقیه به هیچ می‌گیرد. و این تنها ملاکی است که بازماندگان او نیز بر اساس آن حکومت می‌کنند. سرکوب و شکنجه بی‌وقفه، اعدام یک صد هزارتن از رشیدترین فرزندان ایران، تاخت و تازهای شبانه‌روزی چماقداران و پاسداران رژیم، مجازاتهای وحشیانه و اعدامهای جمعی در ملاءعام، زمینه‌سازی و ادامه جنگ خانمانسوز و سیاست صدور تروریسم و ارتجاع، در تحلیل نهایی، از این واقعیت مسلم ناشی شده است که رژیم آخوندی نه می‌خواهد و نه می‌تواند به رأی آزادانه مردم تن دهد.

اما هم چنان که در بهمن‌ماه سال ۶۲ به مناسبت انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع خمینی از سوی شورای ملی مقاومت ایران به استحضار رساندم، «استبداد مذهبی خمینی آن‌قدر پست‌افتاده و ضدتاریخی و ضدمنطقی است که در سراسیمه سقوط و غرق آبدی خود به هر خس و خاشاکی چنگ می‌زند و بر آن است تا در آن واحد از مزایای دو چیز متضاد و متناقض نیز استفاده کند: هم‌مزیت ولایت مطلقه خمینی و هم مزیت کسب وجهه و اعتبار از بابت مانور انتخابات عمومی». به همین دلیل این رژیم ستمگر و غاصب پیوسته «مردم را با فشار و اجبار به شرکت در مراسم با تشریفات انتخاباتی فرا می‌خواند که مضمون آن در نخستین قدم و قبل از هر چیز تأیید آن چارچوب و نظامی است که در حیطه آن نظام، به جنایات و جرائم مختلف خود دست یازیده است، و این بزرگترین توهین در حق یک ملت و یک انقلاب و یک تاریخ است: «چرا که بدین‌وسیله «اعتبار وجود» ستمزده نیز به زیر علامت سؤال می‌رود».

از این روست که مردم ایران پس از آتش کشیدن رژیم خمینی به روی تظاهرات سالم‌تأیید مردم در ۳۰ خرداد ۶۰، همه انتخابات فرمایشی این رژیم را قاطعانه تحریم کرده‌اند، و به‌رغم همه تحمیلها و تهدیدها، کمتر کسی حاضر شده است در این نمایشهای رسوا شرکت کند. هم‌چنان که در آخرین انتخابات ریاست جمهوری رژیم، طبق آمارهای داخلی وزارت کشور فقط ۱۰ درصد واجدان شرایط انتخابات به رفسنجانی رأی دادند.

بدین‌هی است که امسال نیز نمایش انتخابات مجلس آخوندی با طرد و تحریم تام و تمام ملت ایران روبه‌رو خواهد شد. شورای ملی مقاومت ایران هرگونه کمک به رژیم خمینی در برگزاری این خیمه‌شب‌بازی ضدملی یا کاندید شدن در آن را خیانت به مصالح عالی ملت ایران و کمک مستقیم به سلطه شوم استبداد مذهبی و تداوم سرکوب و شکنجه و اعدام می‌داند.

موضع‌گیری برخی از پاسداران سیاسی رژیم و ایادی وزارت اطلاعات آخوندی در خارج کشور علیه تحریم انتخابات رژیم و مواضع نسکین مزدوران

خیانت پیشه‌یی مانند ابراهیم یزدی به منظور بازارگرمی برای نمایش انتخابات آخوندی، دقیقاً در این شمار است. بازارگان در اواخر عمر تصریح کرد که حکومت آخوندی از حمایت ۵ درصد از مردم هم برخوردار نیست و مثل فرعون در فساد و نکبت غرق خواهد شد، اما شگفتا که هر چه رژیم بیشتر در فساد و تباهی فرو می‌رود، این سفلیگان برای ادامه «حیات خفیف خانانانه» خود، بیش از پیش مجیز حکومت آخوندی را می‌گویند و در توطئه‌چینی علیه مردم و مقاومت، بیشتر به خدمت وزارت اطلاعات آخوندی در می‌آیند، هر چند که رژیم آخوندی در حضيض افلاس و پوسیدگی ظرفیت پذیرش آنها را هم - مانند دیگر باندهای درونیش - ندارد و آنان جز لعن تاریخ و مردم ایران نصیبی نخواهند برد.

مردم ایران با حمایت بی‌دریغ خود از خطمشی شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی و با قیامهای شکوهمند و پی‌درپی خود در شهرهایی مانند شیراز، اراک، مشهد، قزوین و تهران و با شعارهای مرگ‌برخامنه‌ای و مرگ‌بررفسنجانی، نشان دادند که به چیزی جز نفی و نابودی این رژیم ضد مردمی راضی نمی‌شوند و به سرنگونی تمامیت آن کمر بسته‌اند. چرا که با تمام وجود دریافته‌اند که تا استبداد نکبت‌بار مذهبی بر سر کار است هیچ خبری از آزادی و حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی نخواهد بود.

از سوی دیگر، استقبال عظیم ملت ایران در داخل و خارج کشور از رئیس جمهور برگزیده مقاومت، که به‌رغم سرکوب فراگیر، در جنبشهای شکوهمندی مانند برگزاری هفته همبستگی ملی و جشنهای مهرگان در سراسر ایران و هم‌چنین در اجتماعات بزرگ و بی‌سابقه ایرانیان خارج کشور به منصفه ظهور رسید، به خوبی نشان داده است که اکثریت قاطع مردم ایران از جایگزین دموکراتیک شورای ملی مقاومت و رئیس جمهور برگزیده‌اش حمایت می‌کنند.

حال اگر دیکتاتوری مذهبی و تروریستی منکر این حقیقت است، هم‌چنان که در خانه بزرگترین اجتماع ایرانیان مقیم خارج کشور، که برای استماع سخنان رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در دورتموند آلمان کردیم آمده بودند، در مورد انتخابات آزاد ریاست جمهوری تحت نظر ملل متحد اعلام گردید، اضافه می‌کنیم که رژیم آخوندی می‌تواند برای آزمودن رأی مردم ایران، برگزاری یک انتخابات آزاد مؤسسان را با تضمینهای ضروری، زیر نظر ملل متحد پذیرا شود.

اما از آنجا که حاکمیت آخوندی در چنین آزمایشی بدون شک مغلوب مقاومت ایران خواهد گردید و با رأی قاطع مردم ایران از صحنه محو خواهد شد، آخوندها هرگز پذیرای انتخاب آزاد ملت ایران نبوده و نیستند.

بنابر این ما برآنیم که سرانجام حرف نهایی را با این دیکتاتوری مذهبی و تروریستی، ارتش آزادیبخش ایران خواهد زد و بی‌تردید با حمایت و قیام ملت ایران حکومت آخوندی را سرنگون خواهد کرد. مقاومت پایدار و سرفراز ملت ایران پیروز خواهد شد و با استقرار رئیس‌جمهور محبوب این مقاومت در رأس تنها جایگزین دموکراتیک، ایران‌زمین به آزادی و حاکمیت ملی و مردمی دست خواهد یافت.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۱۹ دی‌ماه ۱۳۷۴

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

محکومیت رژیم در مجمع عمومی ملل متحد

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در پاریس روز ۲ دیماه اطلاعیه‌ای تحت عنوان «آقای رجوی خواهان اخراج رژیم ملایان از سازمان ملل می‌شود» صادر نمود: در این اطلاعیه آمده است که «روز گذشته، مجمع عمومی ملل متحد سی‌وششمین قطعنامه ارگانهای مختلف این سازمان را در محکومیت نقض شدید حقوق بشر در ایران، منجمله استمرار اعدامها، استفاده از شکنجه‌های قرون وسطایی، سرکوب و تبعیض گسترده علیه زنان، اقلیت‌های مذهبی و قومی و نیز ترور مخالفان ایرانی در خارج کشور را تصویب نمود.

آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، ضمن استقبال از تصویب این قطعنامه اظهار داشت: رای قاطع عالی‌ترین مرجع بین‌المللی حقوق بشر علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران ایجاب می‌کند که رژیم نامشروع خمینی از جامعه بین‌المللی، منجمله سازمان ملل، طرد شده و کرسی ایران در این سازمان به شورای ملی مقاومت ایران که اکثریت قاطع مردم ایران را نمایندگی می‌کند، واگذار شود.

مسئول شورا خاطر نشان ساخت که بی‌اعتنایی ملایان حاکم بر ایران به قطعنامه‌های مزبور و زیرپا گذاشتن موازین شناخته شده بین‌المللی حقوق بشر از سوی آنان، ارجاع پرونده وحشتناک این رژیم در زمینه نقض حقوق بشر و صدور تروریسم را به شورای امنیت ملل متحد جهت اتخاذ مجازات‌های عملی و مؤثر بین‌المللی، منجمله یک تحریم فراگیر نفتی، تسلیحاتی و تکنولوژیک، به جد الزام‌آور ساخته است.

قطعنامه محکومیت رژیم خمینی در مجمع عمومی با ۷۸ رای مثبت به تصویب رسید.»

تهاجم رژیم به قرارگاه ارتش آزادیبخش ملی ایران

بامداد اول دیماه مزدوران رژیم اقدام به تهاجم زمینی علیه قرارگاه بدیع‌زادگان در غرب بغداد نمودند. مزدوران قصد داشتند قرارگاه را از ست چپ با خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری هدف قرار دهند اما در تهاجم تروریستی و جنایتکارانه خود ناکام ماندند.

اطلاعیه

حزب دموکرات کردستان ایران با انتشار یک اطلاعیه مطبوعاتی اعلام کرد که هم زمان با سفر هیأتی از طرف رژیم ایران به سرپرستی علی‌آقا محمدی نماینده هاشمی رفسنجانی به کردستان عراق، عوامل رژیم جمهوری اسلامی ایران به چند فقره عملیات تروریستی علیه اعضای اپوزیسیون کرد ایرانی دست زده‌اند. براساس این اطلاعیه سه تن از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران غفور مهدی‌زاده، علی امینی و صدیق عبداللہی در روز ششم دی ماه و دو تن دیگر به اسامی عثمان رویان و ابوبکر رحیمی در روز نهم دی ماه و دو تن دیگر به نامهای رحمان شعبانی و علی عبدالله در روز دوازدهم دی ماه در این سوءقصد کشته شده‌اند.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، اقدامات تروریستی رژیم آخوندی در کردستان عراق را شدیداً محکوم می‌نماید و به خانواده و یاران این قربانیان تروریسم دولتی رژیم ولایت فقیه تسلیت می‌گوید.

الجزایر

شامگاه ۲۹/آذر/۷۴ بدن بدون سر یک خبرنگار تلویزیون الجزایر توسط پلیس در شهر الجزیره کشف شد. محمدبن قاسم صبح دیروز توسط یک گروه ناشناس ربوده شده بود. رادیو فرانسه در برنامه ۱۴ دیماه پیرامون اوضاع الجزایر می‌گوید: «در الجزایر ترورها و درگیریهای خونین هم چنان ادامه دارد. به‌نوشته مطبوعات این کشور نیروهای امنیتی دیروز جسد مثله شده شهردار یک منطقه کوچک در غرب شهر الجزیره را کشف کردند. از ماه مارس سال گذشته تاکنون بیش از ۱۰۰۰ تروریست به منظور برخورداری از قانون عضو در الجزایر سلاح‌های خود را به مقامات دولتی تحویل داده‌اند. این اقدام، اقدام ناچیزی نیست اما هنوز نتوانسته مسأله امنیت داخلی را حل کند و به عنوان مثال در عملیات اخیر نیروهای انتظامی در منطقه بویرا بیش از ۱۰۰ تروریست کشته شدند... هر سه، چهار روز یک بار مقامات الجزایری فهرست کشته‌شدگان در میان اسلام‌گرایان را منتشر می‌سازند. و هر بار این فهرست شامل ۱۰ تا ۳۰ نفر می‌شود. اخیراً در مناطق شهری و به ویژه در اطراف الجزیره از شمار سوءقصد کاسته شده است اما سرویس‌های امنیتی هم‌چنان در حال آماده‌باش هستند. به عنوان مثال دیروز سه تروریست در یک محله مردمی از پای درآمدند. علاوه بر این طی ماههای گذشته زودخوردهای خونینی میان هواداران ارتش اسلامی نجات که بازوی نظامی جبهه اسلامی نجات محسوب می‌شود و افراطیون گروه اسلامی مسلح که با هرگونه توافقی با مقامات دولتی به شدت مخالفت می‌کنند، درگرفته است. بنا به نوشته روزنامه الوطن نیروهای امنیتی در گودالی اجساد بسیاری را کشف کرده‌اند. تاکنون جسد ۱۵ تروریست مقتول که قربانی نزاع میان گروه‌های اسلام‌گرای مسلح شده‌اند، از خاک بیرون آورده شدند.»

خبرگزاری فرانسه در روز ۲۰ دیماه اعلام نمود که در الجزایر، یک خبرنگار روزنامه دولتی المجاهد، که دیروز در شهر الجزیره مورد سوءقصد قرار گرفته بود، صبح امروز درگذشت. بدین ترتیب از دو سال و نیم پیش ۴۷ خبرنگار در این کشور به قتل رسیده‌اند. در مورد درگیری بین دو گروه اسلامی خبرگزاری رویتر روز ۲۰ دیماه گزارش نمود که «گروه مسلح اسلامی در الجزایر معروف به جیا، که یکی از خشن‌ترین دستجات افراطی مخالف دولت آن کشور است، علیه گروه رقیب خود، جبهه نجات اسلامی اعلام جنگ کرد. ابوعبدالرحمان امین، رهبر جیا، در اطلاعیه‌یی که در روزنامه الحیات منتشر شد، فیس را متهم ساخت که در مقابل حکومت الجزایر نرمش به خرج داده و از این پس از ضربات این گروه درامان نخواهد ماند.»

اعدام در ایران

خبرگزاری فرانسه روز ۱۴ دیماه اعلام کرد که ۸ نفر، از جمله یک زن، که توسط دادگاه انقلاب اسلامی به قاچاق مواد مخدر و ربایندگی مجرم شناخته شده بودند، در کرمان اعدام شدند. مطبوعات گفتند که این افراد جزو یک شبکه ۲۴ نفره بوده‌اند که حوزه عملشان در استان کرمان بوده است. بقیه اعضای این شبکه به ۶ تا ۱۱ سال زندان محکوم شدند.

اخبار زنان

فیگارو با چاپ عکسی از زنان الجزایری، که لباس پوشیده به دریا رفته‌اند، سرمقاله خود را به این زنان اختصاص داده، می‌نویسد: در جریان ماه دسامبر همه ساله رسانه‌های گروهی به برگزینی بهترینها می‌پردازند و برای مدتی کوتاه بر سر آنها تاج افتخار می‌گذارند. امسال روزنامه فیگارو و رادیو RTL به جای برگزیدن مرد سال، به برگزیدن زن سال می‌پردازند. زنی که نام به خصوصی ندارد و نظر به اوضاع خاص میهنش، الجزایر، زن الجزایری نامیده شده است. فیگارو می‌افزاید: علت این است که به رغم این باور که رودررویی میان بنیادگرایان اسلامی و دموکراتها و ارتش انجام گرفته، واقعیت این است که این زنان الجزایری بودند که در برابر بنیادگرایان مقاومت کردند. آنها بدون سنگربندی، تشکیل جلسه، یا شعار دادن، چه در شهر و چه در روستا در برابر آن چه بنیادگرایان می‌خواستند به آنان تحمیل کنند، ایستادگی کردند. زنان الجزایری خیلی زود پی بردند که اسلام این بنیادگرایان، نه یک مذهب، بلکه یک دام سیاسی است. در نتیجه، بدون هیاهو و با خورداری از تغییر دادن عادات روزمره خود از افتادن در این دام پرهیز نمودند. این درسی است برای کسانی که خواستار مرگ دیگرانند و نشان می‌دهد که زنان پایه و اساس دموکراسی در آینده را تشکیل می‌دهند.

رادیو فرانسه ۲۹/آذر/۷۴

روزنامه آفتن‌پست چاپ نروژ در شماره روز ۸/دیماه ۷۴ در مقاله‌ای در مورد زنان در شیخ‌نشین عمان تحت عنوان «زنان در حال پیشرفت در عمان» نوشت: «آنها در یک جامعه مسلمان زندگی می‌کنند که هنوز مردان حق دارند ۴ همسر داشته باشند البته اگر بتوانند بین آنها عدالت را برقرار کنند. جامعه‌یی که هنوز ازدواج در آن از قبل ترتیب داده می‌شود و مهریه با شتر و... داده می‌شود. جامعه‌ای که ۲۵ سال قبل زنان از تحصیل محروم بودند و در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی شوهر داده می‌شدند. ولی آنها در کشوری زندگی می‌کنند که نیمی از دانش‌آموزان مدارس ابتدایی آن دختر هستند و ساختن مهد کودکها با سرعت زیاد در جریان است، و پلیسهای زن مانند پلیسهای مرد در خیابان هستند و برنامه تنظیم خانواده در راس نیست ولی ۱۰۰۰ مدرسه و ۱ دانشگاه ۴۸۰ هزار دانش‌آموز دارد (از جمعیت حدود ۲ میلیون نفر) امروزه عادی است که تمام دختران به مدرسه بروند و تعداد زیادی از زنان ازدواج و بچه‌دار شدن را به بعد از تمام شدن تحصیل موکول می‌کنند. در حال حاضر اکثر کسانی که ازدواج می‌کنند بالای ۲۰ سال دارند. درصد ازدیاد جمعیت در این کشور زیاد است. ۳۰ کودک به ازای ۱۰۰۰ نفر جمعیت. هنوز غیر عادی نیست که زنان ۱۰ تا ۱۲ فرزند داشته باشند. انجمن زنان که در سال ۱۹۷۰ در این شیخ‌نشین تشکیل شده به زنان توصیه می‌کند که تا ۲ سال و نیم به فرزندان خود شیر دهند تا فاصله بین تولد کودکان بیشتر شود. ولی سقط جنین به شدت ممنوع است مگر این که جان مادر در خطر باشد.

اخبار گوناگون از سراسر جهان

دیدار گزارشگر ویژه آزادی بیان از ایران

عابد حسین گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امر آزادی بیان در نیمه دوم ماه گذشته به تهران مسافرت نمود. در این سفر وی با گروهی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و چهره‌های سیاسی و هم‌چنین مقامات رژیم دیدار و گفتگو کرد. از جمله کسانی که با عابد حسین دیدار کردند داریوش فروهر بود. دیدار گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امر آزادی بیان با مخالفتی از سوی روزنامه‌های حکومتی از جمله کیهان و جمهوری اسلامی روبرو شد. در رابطه با این دیدار وزارت خارجه رژیم اعلام کرد که سفر گزارشگر ویژه هیچ ارتباطی با انتخابات مجلس ندارد. حسین عابد، دومین گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است که طی هفته‌های اخیر به ایران می‌رود. چندی پیش نیز گزارشگر ویژه مربوط به امور اقلیت‌های مذهبی به ایران رفته بود. دبیرخانه حزب ملت ایران در مورد دیدار داریوش فروهر با عابد حسین گزارشی انتشار داد. بنابراین گزارش، این دیدار روز ۱۹ دیماه در خانه فروهر در تهران به عمل آمده است که در آن یک دیپلمات هلندی نیز که دستیار این فرستاده ویژه است، شرکت داشته است. هم‌زمان با دیدار عابد حسین از تهران عباس امیر انتظام روز ۱۵ دیماه به خانه داریوش فروهر رفت و به مدت سه ساعت با وی به گفتگو پرداخت. رادیواسرائیل در برنامه روز ۱۷ دیماه خود گفت: «این مذاکرات به بررسی اوضاع سیاسی ایران اختصاص داشته است. عباس امیرانتظام اخیراً به دلیل نوشتن چندین نامه سرگشاده مفضوب مقامات حکومت واقع شد و یک مقام قضایی جمهوری اسلامی تهدید کرد که اگر امیرانتظام خواهان تجدید محاکمه برای اعاده حیثیت خود باشد، ممکن است این بار به جای حبس به اعدام محکوم شود.»

فلسطین
تشکیلات دولت خودمختار فلسطین روز اول دیماه ۷۴ رسماً اداره شهر بیت‌الحم را در دست گرفت و پرچم فلسطین را در آن به احتزاز درآورد. ارتش اسرائیل روز ۳۰ آذر طبق موافقت‌نامه اسلو این شهر را تخلیه کرد. این در شرایطی است که فلسطینیها برای برگزاری انتخابات آماده می‌شوند. خانم حنان عشراوی، سخنگوی سابق هیأت نمایندگی صلح فلسطین، اعلام کرد در اولین انتخابات عمومی حکومت خودگردان فلسطین شرکت خواهد کرد. خبرگزاری اسوشیتدپرس در روز ۸ دیماه در مورد خانم حنان عشراوی گزارش نمود که او عضو یک اقلیت مسیحی است و از پشتیبانی جناح‌های مختلف سیاسی برخوردار نیست ولی با تلاش زیاد و به وسیله کامپیوتر و تبلیغات گسترده با هدف قرار دادن رای‌دهندگان زن، قصد دارد در انتخابات مجلس فلسطین که در روز ۲۰ ژانویه برگزار می‌شود، شرکت کند.

میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در روز تجاوز خواهد کرد. آژانس بین‌المللی انرژی تأکید کرده است که کشورهای عضو اوپک با افزایش تولید خود این درخواست اضافی را تأمین خواهند کرد.
رادیو فرانسه ۲۲/دی/۷۴

روسیه

ایوگنی پریماکف وزیر جدید امور خارجه روسیه در اولین سخنرانی خود اعلام داشت که روسیه یک ابرقدرت جهانی است و سیاست خارجی مسکو باید بیانگر اهمیت و نقش این کشور در سطح جهان باشد. پریماکف اضافه نمود که تقویت روابط روسیه با کشورهای عضو شورای سابق از اولویت‌های سیاست خارجی مسکو می‌باشد. وی هم‌چنین با پیوستن کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به پیمان نظامی ناتو مخالفت کرد و تأکید نمود که روسیه روابط خود را با کشورهای آسیایی و خاورمیانه از جمله چین، ژاپن و ایران گسترش خواهد داد.

رادیو فرانسه ۲۲/دی/۷۴

آمار بانک جهانی در مورد درآمد سرانه

بر اساس گزارش سالانه بانک جهانی که روز ۳۰ دسامبر ۹۵ منتشر شد، درآمد متوسط سرانه جهانی بعد از سه سال نزول، در سال ۹۴ یک درصد افزایش داشته است لوکزامبورگ در سال ۱۹۹۴ با درآمد سرانه متوسط ۳۹۸۵۰ دلار، سوئیس با ۳۷۱۸۰ دلار و ژاپن با ۳۴۶۳۰ دلار پردرآمدترین کشورها از لحاظ درآمد سرانه مشخص شده‌اند. کشورهای دانمارک با ۲۸۱۱۰ دلار، نروژ با ۲۶۴۸۰ دلار، آمریکا با ۲۵۸۶۰ دلار، آلمان با ۲۵۵۸۰ دلار اتریش با ۲۴۹۵۰ دلار، ایسلند با ۲۴۵۹۰ دلار و سوئد با ۲۳۶۳۰ دلار در ردیف‌های بعدی قرار دارند.

کمترین درآمد متعلق به موزامبیک با ۸۰ دلار سرانه و اتیوپی با ۱۳۰ دلار و ملداوی با ۱۴۰ دلار سرانه است.

اعدام در چین

به نوشته روزنامه‌های چاپ چین، ۴۸ تن طی روزهای گذشته در این کشور به اعدام محکوم شدند. بدین ترتیب شمار افرادی که طی دو هفته گذشته به اعدام محکوم شدند، از مرز ۱۵۰ نفر گذشت. در سال ۱۹۹۴ نزدیک به ۱۸۰۰ نفر در چین اعدام شدند و به گفته سازمان‌های بشردوستانه به احتمال بسیار قوی شمار اعدام شدگان در سال ۱۹۹۵ از این رقم بیشتر است.
رادیو فرانسه ۱۲/دی/۷۴

آژانس بین‌المللی انرژی

آژانس بین‌المللی انرژی اعلام داشت که درخواست نفت دنیا در سال ۱۹۹۶ به دلیل سرمای شدید در آمریکای شمالی به میزان ۸ هزار بشکه بیش از پیش‌بینی‌های قبلی خواهد بود و از مرز دو

بی‌نیازی است.

«کانون پویا» براساس سرشت دموکراتیک خود، مکان رفت و آمد همه ایرانیان و محل ارائه همه نشریات سیاسی و فرهنگی - هنری می‌باشد و ظاهراً انتشار جزوه «برای ثبت در تاریخ» (نوشته بخشی از مخالفین عبدالحسین زهری و چماقداران او در افشای وابستگی‌های این شخص به سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی دولت عراق) و عرضه این جزوه «کانون پویا»، موجب خشم افسار گسیخته و اتهام‌زنی‌های این باند شناخته شده گردیده است.
حقیقت اینست تجمع هزاران نفری ایرانیان آگاه در برنامه‌های فرهنگی - هنری «کانون پویا» عناصر فرهنگ ستیز و عوامل پنهان و آشکار رژیم جمهوری اسلامی - که خواستار پراکندگی و انزوی ایرانیان می‌باشند - را هراسان و خشمگین کرده است، هم از نیروست که «کانون پویا» اینک آماج رذیانه‌ترین و بی‌شمرانه‌ترین اتهام‌ها و پرونده‌سازها قرار گرفته است.

در ادامه اطلاعیه «ضمن تکذیب شدید اتهامات این باند سه نفره و پیگیری قانونی آن در مراجع قضایی فرانسه» به چند نکته تأکید شده است:
۱- «دفاتر مالی و حساب‌های بانکی کانون پویا و مسئول آن در برابر همه ایرانیان آزاده گشوده است.
۲- ما ضمن اعتراض به نشریه «نیمروز» - که گویا به عنوان «خبر آگهی» اعلامیه‌های مجعول این «صراف گشاده دست!» را چاپ می‌کنند - یادآور

اطلاعیه مطبوعاتی کانون پویا

اعضای کارگاه هنر و فرهنگ پویا پیرامون ادعاهای حسین زهری تبهار پیرامون این کانون در تاریخ ۳۰ دسامبر ۹۵ یک اطلاعیه مطبوعاتی انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده که: «اخیراً گروه تجارتي «صراف صدفی» با مسئولیت شخصی به نام «عبدالحسین زهری» (با نام‌های مستعار بهرام - پرویز و...) ضمن سرقت و سوءاستفاده از آرم و نام سازمان چریک‌های فدایی خلق، در اعلامیه‌ای اتهام حیرت‌انگیزی به کانون پویا و مسئول آن (آقای عباس بختیاری) وارد کرده که نشانگر «خمینسم» هولناکی است که اینک خود را در لباس «بهاره با رژیم جمهوری اسلامی» پنهان کرده است. به قول حافظ:

خرقه‌پوشی تو از غایت دینداری نیست
جامه‌ای بر سر عیب نهنان پوشیدی

این اولین بار نیست که «عبدالحسین زهری» و چماقداران او با توسل به کیفیت‌ترین شیوه‌ها، مخالفان خویش را متهم، مضروب و مجروح می‌کنند. ماهیت «عبدالحسین زهری» در نزد ایرانیان آگاه و آزادیخواه آن چنان شناخته شده است که ما را از ارائه کارنامهٔ سیاه این مرد هزار چهره بی‌نیاز می‌سازد. موضع‌گیری روشن نیروهای آزادیخواه علیه اتهام‌زنی‌ها، ترور شخصیت و چماقداری‌های این شخص و باند سه نفره «صراف صدفی» مؤید این

سپه روی شود هر که در او غش باشد.»

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس پکن (قسمت آخر)

از صفحه ۱

میثاق «دین رسمی نباید وجود داشته باشد» و در ماده ۳ و ۲۳ آن بر تساوی کامل زن و مرد تأکید می‌کند. در این سند مواد متعدد دیگری نیز وجود دارد که رژیم ایران که طی سالهای گذشته بارها و باره آنها را نقض کرده، هر سال باید پاسخگو باشد. افشای جنایتهای رژیم و نقض فاحش حقوق بشر، سبب آن شده که به جز سال ۱۹۸۹ که براساس یک سیاست «معین جهانی» رژیم محکوم نشد، در بقیه سالهای گذشته رژیم در مجمع عمومی ملل متحد محکوم شود. در پایان این گزارش نتایج کنفرانس پکن را می‌توان این گونه خلاصه کرد.

اگرچه رهایی زنان بستگی به مبارزه و تلاش خودشان دارد، با این حال هر حرکت و تلاش بین‌المللی که گامی در جهت رفع تبعیض از نظر حقوقی و قانونی (دوژوره) و عملی (دوفاکتور) برداشته باشد، به سود جنبش زنان برای رفع تبعیض است. این گونه تلاشهای بین‌المللی، نیروها و رژیمهای ارتجاعی و استبدادی که مانع اصلی تحقق برابری کامل مرد و زن هستند را بیشتر منفرد و جنبش بین‌المللی زنان را هرچه بیشتر متشکل و دارای چشم‌انداز نویدبخش می‌کند. برای جنبش زنان ایران نیز که در مقابل رژیم قرار دارند که در مورد زنان ارتجاعی‌ترین نگرش و استبدادی‌ترین عمل را دارد، تلاشهای بین‌المللی برای تحت فشار قراردادن آخوندها به مبارزه زنان سرعت و قدرت بیشتری می‌بخشد. به این نکته نیز تأکید می‌کنم که رفع هرگونه تبعیض و تحقق برابری که اساساً به دست خود زنان متحقق می‌شود، به شرطی عملی است که زنان «سیاست» را در کانون توجه خود قرار دهند. سیاست‌گریزی سم مهلک برای جنبش زنان است. زنان ایران باید مصممانه برای شرکت هرچه وسیع‌تر در قدرت سیاسی تلاش کنند. امروزه ۶۵ درصد بیسوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند. اگر تمام پارلمانهای جهان را یک کل واحد فرض کنیم، فقط ۱۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند و این در حالی است که در حدود ۶۰ درصد از کل پارلمانهای جهان اساساً زنی وجود ندارد. کمتر از ۵ درصد اعضای کابینه‌های دولتهای کل جهان را زنان تشکیل می‌دهند. تحولات پس از پایان جنگ سرد، وضعیت زنان در بسیاری از کشورها را وخیم‌تر کرده است. کشورهای تشکیل‌دهنده اتحاد شوروی سابق از جمله شوریهایی هستند که بیشترین بار بحران بر شانه زنان محروم این کشورها گذاشته شده است. در سند نهایی کنفرانس به موقعیت ضعیف زنان در تصمیم‌گیریهای اساسی اشاره شده است. در ماده ۱۷ فصل دوم گفته می‌شود که بعد از گذشت ۱۰ سال پی‌ریزی استراتژی ناپروبی، هنوز مداخله و شرکت زنان در تصمیم‌گیریهای اساسی و کلیدی به عنوان شرکت کنندگان مساوی با مردان به دست نیامده است. به نظر من در جنبش زنان هرگاه حلقه اصلی «سیاست» و «مداخله در قدرت سیاسی» نباشد، دستاوردهای بدست آمده نیز همواره در خطر قرار دارند. گزارش کنفرانس پکن را به همین جا خاتمه می‌دهم و در شماره آینده نبردخلق به مناسبت ۸ مارس روز بین‌المللی زنان، چندین مطلب از روزنامه‌های چاپ داخل کشور که بیان‌کننده بعضی دیدگاهها در مورد مسأله زن است را برای اطلاع خوانندگان نبردخلق چاپ می‌کنیم.

کنفرانس پکن یک سند برای رفع تبعیض در عمل (دوفاکتور) است. اما پیرامون هر سند ملل متحد، دولتها می‌توانند آنرا امضاء کنند و به تصویب مرجع قانونی کشور خود برسانند و یا امضاء نکنند. همچنین در هنگام امضاء و یا تصویب می‌توانند نسبت به موادی از آن «شرط» و «قید» قائل شود که اصطلاحاً به آن «رزرواسیون» و یا به بیان رژیم حق «تحفظ» گفته می‌شود. به طور مثال دولت بنگلادش به کنوانسیون «رفع هرگونه تبعیض جنسی» با شروطی ملحق شده است. دولت بنگلادش در مورد مواد ۱۳.۲ و ۱۶ این کنوانسیون حق «رزرواسیون» برای خود قائل شده و اعلام نموده که این کنوانسیون را تا آنجا که با شریعت اسلامی که مبتنی بر قرآن و سنت است تعارض نداشته باشد می‌پذیرد. دولت مصر در ابتدا این کنوانسیون را پذیرفت. اما بعد در سازش با جریانات اسلامی در سال ۱۹۸۰، نسبت به ماده ۱۶ این کنوانسیون حق «رزرواسیون» قائل شد. ماده ۱۶ این کنوانسیون بر تساوی کامل و بدون قید و شرط مرد و زن در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی در دوران زندگی مشترک و هنگام جدانشدن تأکید می‌کند. جمهوری اسلامی این کنوانسیون را امضاء نکرده و فقط شهلا حبیبی در کنفرانس پکن، تحت فشار افکار عمومی و رسانه‌های گروهی اعلام کرد که موضوع پیوستن رژیم به این کنوانسیون را تحت مطالعه قرار می‌دهد. با این حال این کنوانسیون از جمله کنوانسیونهای ملل متحد است که پس از کنوانسیون مربوط به حقوق کودک، بیشترین امضاءکننده را دارد. از مجموع دولتهای عضو ملل متحد، حدود ۱۳۰ دولت تاکنون به آن ملحق شده‌اند. دولتهایی که اینگونه کنوانسیونها را امضاء نکنند، به انحاء مختلف تحت فشار قرار می‌گیرند. به ویژه اگر شرایط مردمی که تحت حاکمیت این دولتها قرار دارند با معیارهای بین‌المللی فاصله بسیار داشته باشد به محض آن که دولتی یک کنوانسیون را امضاء و به تصویب قانونی برساند، سازمان ملل حق پیدا می‌کند که رفتار دولت امضاءکننده را در هر مورد مشخصی که بدان متعهد شده مورد ارزیابی قرار دهد. براساس همین رویه است که جمهوری اسلامی طی چندین سال گذشته در مجمع عمومی ملل متحد به خاطر نقض حقوق بشر محکوم و مورد انتقاد قرار گرفته است. اگر چه ممکن است خارج از موضوع این گزارش باشد، ولی بی‌مورد نمی‌دانم که این مطلب را کمی توضیح دهم تا بهتر به ارزش آنچه در سطح بین‌المللی از نظر قانونی و حقوقی در مورد زنان اتفاق می‌افتد پی ببریم.

در مجموع ۲۵ میثاق و کنوانسیون در مورد حقوق بشر در اسناد رسمی ملل متحد وجود دارد. از این ۲۵ سند، رژیم شاه ۹ سند را پذیرفته و مجلس رژیم گذشته آنها را تصویب کرده است. از جمله این اسناد «میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده و تاکنون حدود ۱۲۰ دولت به آن ملحق شده‌اند. رژیم شاه در ۴ آوریل ۱۹۶۸ این سند را امضاء و ۲۴ ژوئن ۱۹۷۵ آن را به تصویب مجلس بدون هرگونه «شرط» رساند. اکنون این مسأله برای رژیم جمهوری اسلامی کاملاً دست و پا گیر شده است، چرا که بر طبق ماده ۱۸ این سند

این کنفرانس نتیجه تلاشهایی بود که سازمان ملل متحد از چندین سال قبل از آن پیرامون رفع تبعیض جنسی انجام می‌داد. در سال ۱۹۶۷ پیش‌نویس کنوانسیون رفع تبعیض جنسی از سوی «کمیسون مقام زن» ملل متحد تنظیم شد. در سال ۱۹۷۹، یعنی چهار سال بعد از اولین کنفرانس جهانی زنان «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نسبت به زنان» از طرف مجمع عمومی ملل متحد تهیه و برای امضاء یا تصویب و یا الحاق دولتها پیشنهاد شد. یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۰ کنفرانس دوم زنان در کینهاگ تحت عنوان «اشتغال، بهداشت و آموزش» تشکیل شد و قرار بر این گذاشته شد که در سال ۱۹۸۵ سومین کنفرانس جهانی زن در ناپروبی تشکیل شود. در کنفرانس ناپروبی قرار بر این گذاشته شد که تصمیمات مربوط به زنان طی دوره ده ساله از طرف دولتها پیگیری شده و هر دولت گزارشی از تلاشهای خود را در ابتدا به اطلاع «کمیسون مقام زن» به عنوان یکی از ارکان اصلی شورای اقتصادی - اجتماعی ملل متحد و سپس به اطلاع کنفرانس چهارم برساند. در واقع تلاشی که زنان طی قرن اخیر برای رفع تبعیض جنسی کرده بودند، در میثاقها و کنوانسیونهای مصوب ملل متحد انعکاس کامل پیدا کرد و با تصویب «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» یک گام بزرگ از نظر حقوق بین‌المللی در مورد زنان برداشته شد. هدف کنفرانس پکن این بود که اولاً عملکرد هر دولت در مورد مسأله زنان به اطلاع عموم برسد و ثانیاً پیرامون جهت‌گیریهای کنفرانس ناپروبی یک برنامه عمل به تصویب برساند.

«کمیسون مقام زن» یازده مورد را به عنوان اساسی‌ترین موارد که باید برنامه عمل بدان پردازد، تعیین کرده بود. این ۱۱ مورد به قرار زیر بود:

- ۱- مشارکت زنان در قدرت سیاسی
- ۲- رعایت حقوق بشر در مورد زنان
- ۳- به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زنان
- ۴- تلاش برای فقرزدایی از زنان
- ۵- تأمین آموزش و تربیت حرفه‌ای زنان در کلیه سطوح

- ۶- تأمین بهداشت زنان
- ۷- رفع هرگونه اعمال خشونت نسبت به زنان
- ۸- مشارکت زنان در حل و فصل مسائل جنگها و حمایت از آنها در زمان جنگ
- ۹- توجه به شرکت برابر زنان در هنگام تدوین سیاستها و تنظیم برنامه‌ها در کلیه سطوح و در همه زمینه‌ها
- ۱۰- تقویت نقش وسایل ارتباط جمعی، سمعی در افزایش آگاهی عمومی در خصوص تساوی زن و مرد
- ۱۱- تقویت فعالیتهایی که مسئولیت متقابل زن و مرد را نسبت به یکدیگر افزایش داده و تساوی آنها را تضمین می‌کند.

در واقع برگزارکنندگان کنفرانس پکن و کلیه جریاناتی که در سطح جهانی در جهت رفع تبعیض جنسی فعالیت می‌کرده و می‌کنند درصدد بودند تا با برگزاری این کنفرانس گامهای عملی در جهت رفع تبعیض جنسی برداشته شود. اگر «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض جنسی» را یک سند در جهت تساوی قانونی و حقوقی (دوژوره) بدانیم، برنامه عمل

توسعه در جهان سوم (۲)

ناصر ربیعی

والدین همیشه بیکار هستند. مجدداً فرض کنیم پس از گذشت ۱۰ یا ۱۵ سال فرزندان دیروزی بسوی صورت نیروی فعال می‌خواهند وارد بازار کار شوند و والدین قبلی بلافاصله از بازار کار خارج می‌شوند. و باز فرض کنیم که دولت توانسته با کوشش بسیار مشاغل موجود در جامعه را در همان سطح حفظ کند. درست به دلیل اختلاف عددی والدین امروزی و دیروزی به طور ساده تعداد بیکاران نسل جدید معادل ۱۶۰ نفر خواهد بود و نه ۸۰ نفر. حال اگر دولت توانسته باشد در طول این ۱۰ یا ۱۵ سال نه تنها از افزایش نرخ بیکاری (۲۰ درصد) جلوگیری کرده بلکه آن را به میزان ۱۰ درصد برساند (این به مفهوم گسترش فرصت‌های جدید اشتغال به میزان حدوداً ۵۰ درصد است) تازه موفق شده است تعداد آزاری بیکاران را طی یک نسل در حد ثابت ۸۰ نفر نگهدارد. هر آن‌گاه که نرخ رشد مشاغل جدید از مرز ۵۰ درصد بگذرد می‌توان امیدوار بود در کاهش عددی تعداد بیکاران نیز تغییری مثبت روی دهد.

۴- آموزش و توسعه

گرچه به طور نسبی ۳ عامل نیروی انسانی، منابع و سرمایه به عنوان عوامل اصلی تولید شناخته شده‌اند، ولی عامل نیروی انسانی نقشی بس مهمتر از دو عامل دیگر داشته است. منابع طبیعی و سرمایه در حقیقت به وسیله نیروی انسانی بهره‌برداری شده و رشد می‌یابند. در واقع نیروی انسانی تنها مکمل سایر عوامل تولید نیست بلکه موجبات باروری و گسترش آنان را نیز فراهم می‌آورد. آمارها نشان می‌دهند که رشد تاریخی اقتصادی در غرب نتیجه رشد مقدماتی سرمایه

در صفحه ۹

سریعتر از نرخ مهاجرت بوده و حال آنکه در کشورهای جهان سوم این جریان معکوس بوده است. این عدم تناسب نرخ مهاجرت و رشد صنعتی به طور اساسی از ضعف عمومی اقتصادی و نداشتن منابع مالی لازم جهت اجرای طرحها و پروژه‌های استقلال زا و اتکاء به واردات تکنولوژیهای پیچیده که معمولاً سرمایه‌بر و کاراندوز هستند ناشی می‌شود. به زبان دیگر اقتصادهای ملی کشورهای جهان سوم توان این را نداشته‌اند که برای جمعیت در حال رشد خود فرصت‌های اشتغال کافی ایجاد نمایند. این تنگناها موقعی چشم‌انداز تاریکتری پیش روی قرار می‌دهد که بدانیم چه رابطه‌ای بین مسئله جمعیت و نرخ باروری و بیکاری وجود دارد. اساساً ساخت سنی یک جامعه تعداد داوطلبین اشتغال را تعیین می‌کند. هر چه ساخت سنی جوانتر باشد نه تنها شمار افراد در جستجوی کار بیش از مشاغل واقعاً موجود در سطح جامعه خواهد بود، بلکه نیروی محرکه مخفی رشد جمعیت که قبلاً در باره آن بحث شد. این نرخ درخواست اشتغال را تصاعدی افزایش می‌دهد. بنابراین به منظور سبقت جستن و یا حداقل شکار این نرخ تصاعدی، نرخ رشد و توسعه و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی بایستی به مراتب از نرخ رشد جمعیت بیشتر باشد امری که دستیابی به آن برای اکثر کشورهای جهان سوم بعید به نظر می‌رسد. مثال ذیل موضوع را تا حدی روشن می‌نماید:

فرض کنیم جامعه‌ای دارای ۱۲۰۰ نفر جمعیت است که ۴۰۰ نفر آنها را والدین و ۸۰۰ نفر بقیه را افراد زیر ۱۵ سال (نیروی غیر فعال) تشکیل می‌دهند. نرخ بیکاری در این جامعه را ۲۰ درصد که رقمی واقعی برای بسیاری از کشورهای جهان سوم است، فرض می‌کنیم. بنابراین ۸۰ نفر از این

۲- بیکاری و توسعه

اساساً رشد اقتصادی اروپا و آمریکای شمالی از نظر تاریخی مبتنی برانتقال منظم و تحت کنترل جمعیت روستایی به مناطق شهری بود. این نقل و انتقال هم در چارچوب ملی و هم در بین کشورها صورت می‌گرفت. همزمانی منطقی و سنجیده «دو پدیده» به این کشورها فرصت داد تا بتوانند مهاجرین تازه وارد را جذب بازار کار نمایند. این دو پدیده عبارت بودند از:

- ۱- گسترش صنایع شهری و ایجاد فرصت‌های جدید اشتغال.
 - ۲- استفاده از تکنولوژی کاراندوز در کشاورزی که نیاز به کارگر روستایی را کاهش می‌داد.
- بر این اساس بسیاری از طرح‌های تهیه شده برای توسعه در جهان سوم بر اصل توسعه سریع صنایع شهری و تامین نیروی کار لازم از طریق مهاجرت روستائیان به شهر استوار شد. متأسفانه آنچه در عمل اتفاق افتاد به طور کلی رشد ناقص صنایع کارخانه‌ای به دلیل کاربرد تکنولوژی نامتناسب و صنعت موتناژ، عدم توسعه روستایی و نبود کشاورزی مدرن که از یکسو نرخ مهاجرت از روستا به شهر را به طرز غیر قابل کنترل و نامنظمی افزایش داد و از سوی دیگر به بهره‌وری پایین کشاورزی انجامید، بیکاری فزاینده در سطح شهرها که نتیجه منطقی مهاجرت بی‌رویه بود و ظهور تنش‌های اجتماعی و بحران‌های اقتصادی، که بعضاً پاره‌ای از این کشورها را تا سرحد سقوط و یا تا سقوط کامل سیاسی و اقتصادی پیش برد. به طور کلی تفاوت اساسی تجربه تاریخی رشد کشورهای پیشرفته و برنامه‌های توسعه کشورهای عقب‌افتاده در این بوده که در اروپا و آمریکای قرن نوزدهم همیشه نرخ رشد صنایع شهری

کنفرانس سازمان همکاریهای اقتصادی آسیا و اقیانوسیه «آپک»

م. حبیعی

که اولاً این اتحاد یک اتحاد منطقه‌ای اقتصادی است. و ثانی مسائلی از قبیل فاصله جغرافیایی، تنوع فرهنگی و ایدئولوژیکی و عدم وجود ترتیبات امنیتی مشترک مانع از به اجرا درآوردن چنین طرحی می‌شود. از طرف دیگر تعدادی از اعضای آپک در اساس با ایده چنین طرحی نیز با شک و تردید نگاه می‌کردند. به این دلیل نیز بود که این طرح نتوانست مورد تأیید قرار گیرد.

اهمیت آپک برای آمریکا، به لحاظ اقتصادی با توجه به این که منطقه آسیا و اقیانوسیه یک بازار دومیلیارد و ۲۰۰ میلیون نفری و یکی از بزرگترین مناطق تجاری جهان است که ۴۰ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد، و به لحاظ سیاسی تحت عنوان ایجاد یک اتحادیه امنیتی دوچندان شده و آمریکا همواره سعی کرده که حضور خود را در این سازمان حفظ و تقویت کند.

سابقه آپک

در دهه هفتاد کشورهای غرب اقیانوس آرام شامل کره جنوبی، ژاپن، تایوان، هنگ‌کنگ، استرالیا، نیوزلند و شش کشور عضو اتحادیه منطقه‌ای جنوب شرق آسیا موسوم به «آ.سه.آن»

در صفحه ۱۵

طرفیت هرکشور جلوگیری کند. در این اجلاس همچنین قرار بر این شد که چین نیز در ارتباط با منطقه آزاد تجاری تمهداتی را بپذیرد. به نحوی که حقوق گمرکی ۴ هزار قلم کالا را تا مرز ۳۰ درصد کاهش دهد، حقوق مربوط به تألیف و تصنیف کالا را مراعات کند و حوزه فعالیت بانکهای خارجی را نیز گسترش دهد. چین از مدت‌ها قبل برای ورود به گات خود را آماده می‌کرد ولی پذیرفتن چین به سازمان تجارت جهانی منوط به پذیرش الزاماتی شده بود که تاکنون به این دلیل به تعویق افتاده بود و به نظر می‌رسد با پذیرش این مفاد راه برای ورود چین به سازمان تجارت جهانی باز شده باشد.

در این اجلاس ویلیام‌بری، نماینده دولت آمریکا مجدداً طرح ترتیبات امنیتی مشترک منطقه‌ای را مطرح کرد ولی این طرح به دلیل مخالفت اعضای «آپک» تأیید نشد. لازم به ذکر است که این طرح در اجلاس چهارم آپک که در تاریخ ۲۰ نوامبر ۹۳ در سیاتل آمریکا برگزار شد تحت عنوان «تریبون منطقه‌ای» از طرف آمریکا مطرح شده که با مخالفت سایر اعضا روبرو شد. علت مخالفت این بود که اعضای آپک معتقد بودند

سران ۱۸ کشور عضو سازمان همکاریهای منطقه آسیا و اقیانوسیه «آپک» در روز ۱۹ نوامبر ۹۵ ششمین اجلاس خود را در اوزاکا برگزار کردند.

براساس توافق‌هایی که در اجلاس قبلی اتخاذ شده بود قرار بر این بود که در یک دوره زمانی تا سال ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ با حضور کلیه کشورهای عضو یک منطقه آزاد تجاری ایجاد شود و کلیه کشورهای عضو نیز از قوانین مربوط به تجارت آزاد تبعیت کنند. این فاصله زمانی برای کشورهای توسعه یافته تا ۲۰۱۰ و برای کشورهای در حال توسعه عضو «آپک» تا سال ۲۰۲۰ در نظر گرفته شد که البته این طرح مخالفین نیز داشت که عمدتاً کشورهای کوچک عضو این سازمان در عین حال عضو سازمان همکاریهای جنوب شرقی آسیا «آ.سه.آن» نیز بودند. نمایندگان این کشورها عنوان می‌کردند که در قبال سه غول اقتصادی ژاپن، آمریکا و چین نمی‌توانند مقاومت کنند و لذا خواستار در نظرگرفتن محدودیت‌های کشورهای خود بودند.

در اجلاس «اوزاکا»، ژاپن با ارائه طرحی موفق شد که از تعمیم قوانین مربوط به آزاد سازی تجارت در رابطه با سایر کشورها بدون در نظر گرفتن

توسعه در جهان سوم

از صفحه ۸

دست رفته» بیشتری دارند را مد نظر قرار دهد چرا که آموزش رایگان به تنهایی، الزاماً به مفهوم فرصت‌های برابر آموزشی برای فقرا و ثروتمندان نیست!

۵- روابط بین‌المللی و توسعه

یکی از عوامل مهم دیگر که عدم توسعه یافتگی در کشورهای جهان سوم را تداوم می‌بخشد، توزیع بسیار نابرابر قدرت اقتصادی و سیاسی در سطح جهانی است. به دلیل قدرت مسلط کشورهای ثروتمند آنها قادرند ضمن تعیین الگوی تجارت و روابط بین‌الملل، شرایط دلخواه خویش را که مبتنی بر حفظ و تداوم رابطه مسلط است رابه کشورهای فقیر تحمیل نمایند. این تحمیل شرایط در صدور مختلف انتقال تکنولوژی معمولاً نامناسب، نحوه سرمایه‌گذاری در کشورهای فقیر، تعیین نظامهای آموزشی غیر کارا، تعیین برنامه‌های اجباری کنترل جمعیت و غیره مشخص می‌شوند. در حالی که کشورهای ثروتمند قدرت مرکزی روابط اقتصاد بین‌الملل را تشکیل داده (در سال ۱۹۸۰ بیشتر از ۸۰ درصد از سهم کل تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. این نرخ به طور مداوم به زبان کشورهای فقیر تغییر می‌کند) کشورهای فقیر که به طور عمده متکی به تولید و صدور محصولات کشاورزی، مواد خام و فلزهای پایه (تک محصولی) به کشورهای ثروتمند هستند، امکان هیچ گونه رقابت جدی در چارچوب تجارت بین‌المللی را ندارند. آنها معمولاً وابسته به صدور محصولات خود به کشورهای پیشرفته بوده و با توجه به تواناییهای مالی بسیار نابرابر (با وجود این که کشورهای صنعتی به این محصولات نیاز حیاتی دارند)، کشورهای از نظر اقتصادی پیشرفته قادرند با استفاده از ابزار گوناگون سیاسی و اقتصادی که در اختیار دارند، شرایط خود را در خرید یا حتی عدم خرید این محصولات به کشورهای توسعه نیافته تحمیل کنند. ماهیت روابط یک‌جانبه کشورهای پیشرفته با کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه معمولاً موجب آسیب‌پذیری آنها در روابط تجارت بین‌المللی شده و حق مسلم آنان در مشارکت در تعیین جهت و الگوی تجارت جهان و حتی در تعیین نرخ فروش محصولات خام و کشاورزی خود (مثلاً نفت) را از آنان سلب می‌نماید. بنابراین نیروهای سیاسی و اقتصادی‌ای که از کنترل کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه خارجند به طور مستقیم بر رفاه کلی اقتصادی و اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارند و چون اقتصادشان کوچک و وابسته است به امکان چانه‌زنی در کسب قدرت متعادلتر و عادلانه‌تر را دارند و نه قادرند این سیستم جهانی را ترک گویند. در واقع شاید همان طور که قبلاً ذکر شد تنها راه حل، تشکل این کشورهای از نظر اقتصادی ضعیف در یک سری پیمانهای منطقه‌ای و قاره‌ای است که به آنان امکان می‌دهد قدرت چانه‌زنی خود در این جهان بسیار نابرابر را تا حدودی تقویت کنند. در عین حال همان طور که قبلاً گفته شد پدیده عقب‌ماندگی یک مسئله بین‌المللی است و بدون بررسی آن در چارچوب جهانی و در جایی که کلیه نیروهای مسلط چه در داخل کشورهای عقب افتاده و چه در خارج مرزهای آنان مسئول فقر و نابرابری هستند، امکان یافتن راه حل برای آن ضعیف است. به عبارت دیگر ضمن درک لزوم تدوین استراتژیهای مناسب جهت توسعه ملی باید توجه نمود که امر توسعه اقتصادی، اجتماعی کشورهای عقب‌مانده محقق نخواهد شد مگر با تعدیل نظام اقتصادی بین‌المللی کنونی.

پایان

تزاید تخصصی و فنی کار را حل کند عاجز ماند. کم‌کم مدرک‌گرایی، تحصیل به عنوان ابزاری جهت دسترسی به شغلی پردرآمد و عامل روانی غرور بیشتر به خاطر تحصیلات بالاتر، آموزش را از هدف اصلی خود که کمک و تسریع جریان توسعه بود دور ساخت و آن را در خارج از اولویتهای توسعه ملی و حتی بر خلاف جریان آن قرار داد. نظامهای آموزش رسمی کشورهای جهان سوم (مدارس ابتدایی، متوسطه، دانشگاهی) در بسیاری مواقع با نیازهای ملی آنها ناسازگاری دارند و معمولاً برداشتهایی از نظامهای آموزشی غربی هستند. به عبارت دیگر اکثر این برنامه‌های آموزشی به طور ناشیانه‌ای برای تمام نقاط آن کشورها بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، نوع زندگی اقتصادی و یا نیازهای فنی و حرفه‌ای آنها یکسان است. از همه اینها گذشته همان طور که گفته شد با توجه به ساخت اقتصادی، اجتماعی جامعه، توزیع نابرابر درآمد، حتی در شرایطی که آموزش برای کودکان فقیر و ثروتمند رایگان است، تحصیل با توجه به «هزینه فرصت از دست رفته» برای کودکان فقیر گرانتر تمام شود تا کودکان خانواده ثروتمند. صرفنظر از این که شرایط زندگی مادی، سوء تغذیه، کمبود بهداشت و عوامل روانی ناشی از فقر قبلاً تأثیر خود را در کاهش قدرت یادگیری کودک فقیر گذاشته‌اند. این «هزینه فرصت از دست رفته» به ویژه در سالهای بعد در دوران متوسطه و به خصوص در مدارس عالی که شهریه‌بر است فشار بیشتری را بر روی دانش‌آموزان و دانشجویان فقیر وارد می‌آورد و آنان را ناگزیر به ترک مدرسه کرده و نهایتاً موجب حضور انحصاری کسانی در دانشگاهها می‌شود که خانواده‌شان امکان تأمین مالی تحصیل آنان، ولو اینکه از نظر ارزشیابی تحصیلی چندان هم شایستگی حضور را نداشته باشند را دارند. (به عنوان مثال می‌توان از دانشگاه آزاد اسلامی در ایران نام برد)

نظامهای آموزشی رسمی کشورهای جهان سوم (مدارس ابتدایی، متوسطه، دانشگاهی) در بسیاری مواقع با نیازهای ملی آنها ناسازگاری دارند و معمولاً برداشتهایی از نظامهای آموزشی غربی هستند. به عبارت دیگر اکثر این برنامه‌های آموزشی به طور ناشیانه‌ای برای تمام نقاط آن کشورها بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، نوع زندگی اقتصادی و یا نیازهای فنی و حرفه‌ای آنها یکسان است.

مثال بسیار گویای آن کشور کویاست. کوبا پس از انقلاب با یک برنامه فشرده و عمومی تقریباً موفق شد بیسوادی را ریشه‌کن کند. نرخ بیسوادی در کوبا در حال حاضر از نرخ بیسوادی در ایالات متحده نیز پایین‌تر است. این موضوع گرچه سالمها و حتی هنوز باعث افتخار و مباهات کشورهای جهان سوم و تبدیل به یک ضرب‌المثل گردیده است ولی تردیدهایی را در خصوص تأثیر این آموزش عمومی در فرآیند توسعه برانگیخته است. آنچه که به خصوص از نظر اقتصادی اکنون در کوبا می‌گذرد با آنچه که درک کلی از مفهوم توسعه نامیده می‌شود هنوز تفاوت بسیار دارد کما این که دولت کوبا تا حدود زیادی در توزیع عادلانه منابع ملی موفقیت به دست آورده است.

بنابراین مسئله آموزش که در دهه های ۶۰ و ۷۰ به طور غلط آموزش عمومی خواندن و نوشتن تلقی می‌شد (هر چند که آموزش عمومی خواندن و نوشتن بخشی از برنامه آموزش به طور کلی است) نتوانست نیازهای جوامع رو به توسعه را پاسخ دهد و از پرورش نیروی انسانی ماهر که باید مشکلات رو به

چقدرش حلال است؟

علی ناظر

جلوی هر کدام از این صفآرایی‌های دشمن، صفی باتمام همان مشخصات کشید. رژیم را یک به یک بی‌سر کرد و تا آن جا که به مجاهدین مربوط می‌شد مسئله رهبری را در دستور کار قرار داد، سرانگشتان رژیم را تا حد امکان با ارباب به انزوا کشاند و یا از میان برداشت و در عین حال به ایجاد ارتش رهایی‌بخش دست آزد، پایگاه مردمی را با آچمز کردن رژیم در مبحث جنگ ایران و عراق به زیر علامت سؤال برد و در مقابل با گسترش شورا و طرح برنامه‌های مردمی به فراخوان کلیه آحاد ملت پرداخت، و بالاخره در مقابل این بحث که جنگ مجاهدین با آخوندها جنگی است بین کفار و مسلمانان، سیستم جمهوری دموکراتیک اسلامی را برای مدت شش‌ماه اول پیروزی انقلاب نوین پیشنهاد کرد.

خوب، تا آنجایی که به مجاهدین برمی‌گشت آنها می‌بایستی در کلیه برخوردهایشان چپ و راست قضیه را همیشه در نظر داشته باشند. آنها بایستی ثابت می‌کردند نه تنها مسلمان هستند، بلکه آنچه خینی و دارودسته طلبه‌اش می‌گویند اسلام، که خصوصیت با ارزشش تحمل‌گرایی است، نیست. البته که این حق آنهاست که وارد چنین مبحثی شده و از آنچه که آنها را این چنین به جلو می‌برد، یعنی ایدئولوژی‌شان، دفاع نموده و حتی آنرا تبلیغ کنند. هر حرکتی به غیر از این رفرمیستی و اپورتونیستی بود.

در همین راستا موضع‌گیریهای سازمانهای متشکله در این صفآرایی‌ها قابل تأمل است. آنهايي که به این شورا پیوستند، در آغاز کار بر این اصول صحه گذاشته و پذیرفتند که برای انهدام سیستم آخوندی هر راهی به جز مبارزه مسلحانه بی‌نتیجه خواهد بود. ولی آنها هرگز به این مسئله که تنها راه مبارزه با ایدئولوژی قرون وسطایی رژیم مبارزه‌ای است تحت هژمونی ایدئولوژی اسلامی گردن ننهاده‌اند. سر نهادن به مصوبات قبلی شورا، و اینکه جمهوری شش‌ماه «دموکراتیک اسلامی» نامیده بشود، یک پذیرش سیاسی و تاکتیکی بود، و نه یک لیبیک ایدئولوژیک - استراتژیک.

ناگفته مشخص است که نیروهای متشکل در شورا بحث خواهند کرد که: اولاً هیچ‌کس لیبیک نداده، و ثانیاً، دشمن ابرقدرتی قرون وسطایی است و بایستی از هر وسیله‌ای برای براندازیش استفاده کرد، و ثالثاً در دوران حاضر که نمی‌شود به هر چیزی به‌صورتی دکماتیسست نگاه کرد. دنیای واقعی سیاست حکم می‌کند که نباید با قضایا با چشمان بسته و تئوری دوازده‌گانه (باینری) که هر چیز را یا سفید می‌بیند و یا سیاه) برخورد کرد.

رنگ خاکستری

خوب، اگر ما بایستی از قانون باینری در موضع‌گیریهای سیاسی استفاده کنیم، به ناچار مجبوریم که رنگ موضع‌گیری را بنابه شرایط مشخص کم‌رنگ‌تر و یا پررنگ‌تر کنیم. حال چه سایه‌ای از رنگ خاکستری را باید انتخاب کرد، بحثی خواهد بود که به اصول ایدئولوژیک برنمی‌گردد بلکه موضعی خلص سیاسی است. خاکستری کردن مواضع تا آنجا که به موضع‌گیری سیاسی برمی‌گردد قابل فهم است. چراکه مقاومت

می‌شود بایستی به کلیه احزاب دمکرات یاری رساند تا نه تنها آنها بتوانند در ایران آینده پویا و سرزنده به‌بازسازی ایران کمک برسانند، بلکه با کمک به زنده نگهداشتن نیروهای دمکرات، ما به‌سهم خود از به وجود آمدن سیستمی تک‌حزبی جلوگیری کنیم. یک چیز مسلم است این مبارزین، (از هر فرقه، مسلک و یا تفکر ایدئولوژیکی که می‌خواهند باشند) برای رهایی خلق جان به کف سینه ستیز کرده‌اند. پس بسیار به جاست که خلق در تماس مداوم با این مبارزین بوده و به آنها هشدارهای لازم را در مقاطع مختلف بدهد. آن‌کسانی که قلیشان برای ایران و رهایی کارگر و مستضعف می‌طید بایستی با همکاری تنگاتنگ با این تشکیلات دمکراتیک، آینده ایران را ضمانت کرده و نگذارند که دیگر بار دیکتاتوری به شکلی دیگر و از دری دیگر خود را به ما تحمیل کند. ولی چرا نبرد خلق؟ چون در این مقطع از زمان نبرد خلق تنها نشریه‌ایست که می‌توان، بدون سانسور به هر شکلی، در آن مطلبی را مورد بررسی قرار داد.

طرح سؤال

چه می‌شود که کلودشسون چنین فکری میکنند و آیا این موضع دول اروپایی و فرانسه است، و یا نظرات کهل، میجر، شیراک به کلی فرق می‌کند، بحثی است پیچیده که احتیاج به زمانی دیگر و یادداشتی جداگانه دارد. آنچه که مورد بحث ما در این یادداشت است اینست که آیا این چنین موضع‌گیری‌ای از طرف نیروهای (بهردلیلی) «لامذهب» اصولی هست یا نه؟ و اگر بیان مطلبی (واقعی - چون با چشم‌بستن نمی‌توان انکارش کرد) ایرادی ندارد، تا چه حدی جایز است که پیش رفت، و چقدرش حلال است؟ و آیا اصلاً این معادله دوطرفه است و یا فقط تعریف (نه به معنای ستایش، بلکه به عنوان تعیین صفتی واقعی برای پدیده‌ای) از ایدئولوژی اسلامی بجاست، و دیگر هیچ؟

آن چیزی که در وهله اول به چشم می‌خورد اینست که همه، از چپ تا راست، از مبارز تا وزیر خارجه اسبق فرانسه، به این امر (یک‌شبه) پی‌برده‌اند که اسلام مجاهدین اسلامی است «واقعی» «دمکرات» «تحمل‌گرا» و تنها سلاح مبارزه با بنیادگرایی آخوندها. برای این که بتوانم به مطلب فوق‌الذکر پردازم، لازم است که به گذشته‌نگاهی سریع بیاندازم.

خلع سلاح دشمن

وقتی که مسعود رجوی برنامه شورای ملی مقاومت را تدوین کرد، بر روی چند مطلب انگشت گذاشته و آنها را مباحث پایه‌ای مقاومت ضدآخوندی قلمداد کرد. این پارامترها از دو بخش تشکیل می‌شدند. وسیله و متد، و هدف. از دیدگاه مسعود، رسیدن به هدف که همانا سیستمی پلورالیستی که تحت حاکمیت مردم ایران باشد تنها از طریق مبارزه قهرآمیز مسلحانه امکان‌پذیر می‌توانست باشد. وی از همان ابتدای کار به این امر پی‌برده بود که این مبارزه در صورتی مثرتر خواهد بود که نیروی مبارز بتواند دشمن را خلع‌سلاح کامل بکند. از دیدگاه وی سلاح دشمن: رهبریت، اسلحه آتشین، پرسنل جنگنده، پایگاه مردمی و اسلام بودند. در همین راستا، وی در

اگر به موضع‌گیری‌های اخیر بعضی از نیروهای متشکله در شورای ملی مقاومت و دیگر کسانی که به‌گونه‌ای دیگر با این پلاتفرم سیاسی مرادده دارند توجه کنیم متوجه می‌شویم که مواضع اتخاذ شده بیانگر خط مشخص است که خود را به‌خصوص بعد از اعلام موضع وزارت خارجه آمریکا بیشتر به‌نمایش گذاشته است. با نگاهی اجمالی به چند نقل قول که از نشریات نبرد خلق و ایران زمین استخراج شده به مطرح شدن این موضع بیشتر پی می‌بریم:

«(مریم رجوی) نمایی از اسلام تحمل‌گرا و امروزی را به‌نمایش گذاشت.....» نبرد خلق ۱۲۶ ص ۴ - مهدی سامع

«(مریم رجوی) از اسلامی صحبت کرد که دارای ویژگی تحمل و بردباری است» ایران‌زمین ۷۵ ص ۵ - اصغر شاهد

«بهترین پاسخ به بنیادگرایی، اسلام واقعی است که (مریم رجوی) آنرا معرفی می‌کند» ایران‌زمین ۷۶ ص ۳ - کلودشسون

قبل از باز کردن مطلب فوق‌الذکر بهتر است که نویسنده به صورتی اجمالی به خود پردازد. تا آنجایی که به عقیده و ایدئولوژی برمی‌گردد، نه مازکسیست هستم و نه مسلمان (هر کدام از هر نوعی)، و تا آنجایی که به موضع سیاسی من برمی‌گردد و با شناختی که از سازمان چریکهای فدایی خلق، مجاهدین خلق و جبهه‌دمکراتیک‌ملی ایران دارم، کلید آزادی مردم ایران را در دست این مبارزین خلق می‌بینم. هر چند که گاهی از اوقات مواضع و برخوردهایی ناهماهنگ با آنچه از آنها توقع می‌رود داشته و خواهند داشت. البته این مختصر را می‌شود در صفحات بیشتری بهتر باز کرد، ولی امیدوارم که خواننده این یادداشت حدیث را تا به آخر بخواند.

مطلب دیگری که در آغاز سخن لازم به اداسست و خطابش به اندیشمندان خرده‌گیرست که غیرمتمهدانه به جای روشنگری به بحث‌های روشنفکری و بی‌هدف خود را مشغول می‌دارند و همیشه از کاهی کوهی ساخته و کوهی از فدا را پیشیزی بی‌ارزش می‌بینند. آن اندیشمندانی که باری از کتاب و معلومات را با خود از گوشه‌ای به گوشه‌ای کشیده تا بتوانند دستاوردهای مبارزین خلق را لوٹ کنند. آنهايي که به مفهوم «انتقاد» پی نبرده و هر کلام مخالفی را خرده‌گیری به‌کلیت تشکیلات قلمداد کرده و نمی‌توانند بپذیرند که یک سیستم دمکراتیک دینامیزم را از انتقاد از خود می‌گیرد و این تفکر بوده است که به آن تشکیلات توان پویایی داده و اجازه می‌دهد که یک سازمان دهه بعد از دهه، دیکتاتور بعد از دیکتاتور، جوخه اعدام بعد از جوخه اعدام، و خیانت بعد از خیانت، باز هم استوار به‌پیش بتازد، و حل‌کننده معضلات خلقی باشد. پس آنچه در این یادداشت می‌گذرد نه به خاطر به زیر سوال بردن بلکه برای روشنگری است.

خواننده روش‌بین نبرد خلق به ناعلاج با این سؤال روبرو خواهد شد که اگر نویسنده این یادداشت منفعت تشکیلاتی، سازمانی، و یا ایدئولوژیکی ندارد، پس چرا دست به نوشتن این یادداشت برده است، و چرا نبرد خلق؟ من یک ایرانی هستم که به سیستمی پلورالیستی (غیر تشریفاتی) معتقد هستم. برای این منظور تا

چقدرش حلال است؟

از صفحه ۱۰

دست‌اندرکاری بس بزرگ بوده و دشمنش هم بسیار زبان نفهم است، پس نمی‌شود و نپایستی در برابر با هر چیز غیر انعطاف بود. ولی موضعگیری ایدئولوژیک بحثی جداگانه است.

به بحثی در ریاضی و منطق جدید نگاه می‌کنیم. یک ریاضی‌دان ایرانی به نام لطفی‌زاده که تئوریش را «فازی لوژیک» نام گذاشته، بحث بالا را در مورد با «دانش» به صورتی کامل باز کرده که بسیار قابل تأمل است، این بحث را ریاضی‌دان دیگری (گینز) ادامه می‌دهد و می‌گوید که بحث فازی خود را به مراتب بیشتری در زبان‌شناسی و بیان مطالب نشان می‌دهد. وی در مثالی می‌گوید: اگر بگوییم حسن از علی بلندتر هست، از دیدگاه شونده، این بیانگر آنست که حسن و علی هر دو بلند هستند. ولی اگر بگوییم که حسن بلند است. شونده دچار کجی می‌شود که آیا منظور ما اینست که علی کوتاه است و یا اینکه بلند و یا با قامتی متوسط؟ از طرفی دیگر، اگر بخواهیم مرزی مشخص کنیم، آن مرز را در کجای صفت مختصات می‌کشیم؟ ۱۶۵ سانت، ۱۷۰ سانت، ۲ متر. می‌توان گفت که آمار می‌گیریم و میانگین آن می‌شود تعریف «بلند». خوب، اگر نتیجه آمارگیری ما شد ۱۷۳ سانت، آیا به فردی که ۱۷۲/۹۹۹۹۹۹ سانت قدش هست دیگر می‌گوییم کوتاه. همانطوری که می‌بینید بحث دیگر بر سر یک متر و یا دو متر تفاوت نیست که بتوانیم مشخصاً با انگشت نشانش بدهیم. بحث بر سر اسپیلون است و تعریف یک پدیده، یک مفهوم، تعریف پدیده‌ای است که نه تنها امروز مورد استفاده من و تو و او قرار خواهد گرفت بلکه در فردای آزادی ایران کودکان و نسلهای بعد از آن به این تعریف رجوع خواهند کرد. تازه این مثال در مورد مسائلی مادی، ملموس و کوتاه‌مدت است. و نه فلسفی، ایدئولوژیک و استراتژیک.

راحت‌تر بگوییم: اگر اسلام مجاهدین تحمل‌گراست، چون «دره‌ای» بین خمینی و مجاهدین است (من هم با این موافقم که دره و دریای خونی بین این دو پدیده مذهبی وجود دارد) «لامذهب» ها چاله ایدئولوژیک بین بازرگان «خدا بی‌بامر با خمینی را چه می‌خوانند؟ در دنیای واقیاتی می‌شود گفت که هر گودالی کم‌عمق‌تر از دره قبول نیست. بسیار خوب، پس بیاییم دره را تعریف کنیم. و یا آنکه بگوییم که چند قطره خون بایستی در این دریا باشد تا ما بپذیریم که آن چاله دیگر دریاست و نه یک استخر خون. و اگر که می‌خواهیم بگوییم که هر آن کس که در جبهه مقاومت هست از ماست، که دیگر بحث سیاسی کرده‌ایم و نه ایدئولوژیک. شاید به همین خاطر باید از مجاهدین آموخت و به جای اینکه موضع ایدئولوژیک بگیریم بایستی موضع سیاسی گرفته و بگوییم هر آن کس که ضد رژیم هست به نوعی در جبهه مقاومت است، و مرز بین با خدا و بی‌خدا نیست.

چپ قرن ۲۱

اما گویی بحث فراتر از این رفته و درپچه‌ای تازه باز شده است. مهدی‌سامع معتقد است که اگر ایدئولوژی نتواند با علم خود را تطبیق دهد به دگم‌گرایی کشیده می‌شود. بگذار ببینیم که چه می‌گوید؟ برای باز کردن این بحث پیچیده من

احتیاج دارم که با مثالی مطلب را شروع کنم. بهترین نمونه‌ای که به نظرم می‌رسد پیچ تند حزب کارگر انگلستان بعد از روی کار آمدن نیل کیناک است، که این تغییر در زمان رهبر فعلی حزب، تونی بلر، خود را به کمال به نمایش گذاشته است. طبیعتاً آنها چه می‌گویند و چه می‌کنند، مسئله ما نیست و نباید هم باشد، چرا که شرایط و تاریخ آنها با ما فرق بسیار داشته و مهتر آن که اهداف آنها در نقطه مقابل اهداف ماست. ولی آقای بلر چه می‌کند قابل توجه است. وی با این مسئله که «چپول»‌های حزب می‌گویند که منابع کشور باید ملی باشد مخالف است. و با این خواسته که دولت کارگری آینده انگلستان بایستی کلیه آن چیزهایی را که حزب محافظه‌کار (راست) خصوصی کرده دوباره ملی اعلام کند، نیز مخالف است. وی می‌گوید که بایستی با مسائل انگلستان و شرایط مشخص برخورد مشخص و درخور آن داشت و برای پیاده کردن راه‌حلها به صورتی واقعی برخورد نمود. این موضع‌گیری باعث شده که محافظه‌کارها بگویند «بلر رهبر خوبی برای آنها می‌توانست باشد». چپ حزب کارگر ادعا می‌کند که با راست‌گرایی بلر، خارج از اینکه بسیاری از آرمانها به زیر پا گذاشته شده‌اند، محافظه‌کارها چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه به راست بیشتر بزنند. طرفداران بلر (که اکثریت را دارند) می‌گویند که برای آنکه قدرت را از حریف بگیریم بایستی این مواضع را بگیریم. این باعث شده است که محافظه‌کاران بگویند که کارگر فقط پز راست به خود گرفته و در نتیجه بعد از به قدرت رسیدن همان «چپول»‌بازیهای قبل را درخواست آورد.

اگر در چارچوب سیاست‌بازی انگلیسیها نیفتیم، می‌بینیم که مواضع اتخاذ شده به وسیله شرکاء مجاهدین از چنین ریشه‌ای آب می‌خورند. با این تفاوت که در آخر شب کارگر و محافظه‌کار با هم به یک رختخواب می‌روند، ولی چریکها (به طور مثال) یک آینده بایستی بر روی خواسته‌های خود پاشاری کنند. در غیر این صورت، بایستی پاسخ‌گو باشند که اگر اسلام (بصورت استراتژیک) می‌تواند پاسخ‌گوی خواسته‌های خلق باشد، دیگر چه احتیاجی به مارکسیسم و لنینیسم و مائوسیم، و مزدکیسم، و... داریم؟ اگر بقول آنهایی که رفرم گورباچف را پایانی برای مارکسیسم - لنینیسم دانسته و بعد از فاتحه‌خوانی برای این تفکر اصرار دارند که بایستی به پدیده‌ای جدید متوسل بشویم، خوب چه بهتر از «اسلام عزیز»؟ و اگر اسلام تحمل‌گراست، چون به زن اجازه می‌دهد که خودش باشد، و یا تاحدی (با هزار تبصره) می‌پذیرد که مرد ۴ زن بگیرد (مگر در شرایط بخصوصی)، خوب اسلام اعلیحضرت که تازه چادر را هم به زور از سر زنان برمی‌داشت، که از اول بود. پس اینهمه جاروجنجال برای چیست؟ یا ما می‌پذیریم که اسلام می‌تواند پاسخ‌گوی خواسته‌ها باشد، یا نمی‌پذیریم. شاید برای اینکه ادای مطلب را درست بجای آورده باشم، بهتر است که به لغت «تحمل‌گرا» بپردازم.

تحمل‌گرا

از تحمل‌گرا، آن طور که من برداشت می‌کنم و ترجمانی است از زبان انگلیسی که تازه‌گیا در دهان ما هم افتاده، یعنی توانائی در چشم‌پوشی کردن از خلافتی. یعنی اگر اسلام خمینی نمی‌تواند از خلاف مردم ایران برای خواسته‌های دمکراتیک‌شان چشم‌پوشی کند، اسلام مدرن و تحمل‌گرا می‌تواند. اگر در اسلام سخت‌سران، زن جایش در تاریک‌ترین گوشه آشپزخانه است، اسلام

تحمل‌گرا، این حق را برای زن جایز می‌داند که هر چه که می‌خواهد بکند. خوب بسم‌الله، تمام درد این مبارزه خونین سر این بود که ببینیم که آیا اسلامی هست که به زنان بگوید آری اجازه دارید، که انسان باشید، که اجازه دارید که تو سری‌خور نباشید، که اجازه دارید و ما هم تحمل می‌کنیم که شما از حقوقتان با اجازه ما مسلمانان تحمل‌گرا استفاده کنید. برای آنهایی که به قرآن مراجعه نکرده‌اند باید شادباش بدهم که محمد، پیامبر مسلمانان، نزدیک به ۱۵۰۰ سال پیش گفت «بسم‌الله الرحمن الرحیم» (یعنی تحمل‌گرا باشید)، و آنهایی که فکر می‌کردند که تمام اسلام آنست که خمینی می‌گوید باید به اولین سوره قرآن رجوع کنند که می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم» (یعنی چپ و راستان مشخص باشد)، و اگر اصرارشان بر اینست که اسلام مجاهدین حقیقی برای زن جایز است باید رجوعشان داد به سوره مریم و سوره نسا. و اگر می‌گویند که آن ۱۵۰۰ سال پیش بوده، کسی از حال بگو، بهتر است که به اشرف ربیعی، مادر رضایی‌ها و هزاران دختر و مادر مجاهد که جان برکف، از تمام هستی گذشته‌اند ارجاعشان داد. اسلام مجاهدین مقوله‌ای تازه به دوران رسیده نیست که ما از خودبی خود شده باشیم. همان است که بوده و همان است که خواهد بود. تفاوت اسلام خمینی و مجاهدین، در ایدئولوژی اسلام نیست، هر دو از یک کتاب درس آموخته‌اند، آن چیزی که اسلام مجاهدین را از اسلام خمینی جدا کرده و دریایی خون بین آنها ساخته است، در یک کلام خلاصه می‌شود: «رهبری». آیا کودکان و شاگردان حنیف و رجوی از همان مشخصه‌های حنیف و رجوی برخوردار خواهند بود یا نه، بحثی است قابل تأمل، و به نظر من بسیار اساسی که خارج از ظرفیت این یادداشت است. ولی در کلیت کلام، آن چیزی که عیان باشد و ما بیان بکنیم که دیگر دست‌میرزا گفتن ندارد. یعنی اگر مجاهدین آن می‌کنند که از یک نیروی مبارز و دمکرات انتظار می‌رود، که دیگر برایشان هورا کشیدن بی‌معنی است. اگر به غیر از این بود که چنین ائتلاف پویا و مداوم نطفه نمی‌گرفت و از پایه بی‌معنی بود. تعریف از یک ایدئولوژی کردن نمی‌تواند که تاکتیکی و مشروط باشد. وگرنه قضیه می‌شود داستان آقای گیلانی که بعد از استعفا از شورا تازه فهمیده که «مسعود گربه» نیست، (رجوع شود به مقالات ایشان در نیمروز)، و ایشان هر آنچه که از شورا برداشت کرده بودند به یک سره غلط بوده است. کسی نیست به این مرد بگوید مگر عقل نداشتی، مگر حداقل سواد سیاسی و فلسفی نداشتی، در آن زمان که به مسعود «قلب پر طیش» انقلاب ضدخمینی می‌گفتی؟ و اگر از ما می‌خواهی که به حرف آن زمانت شک کنیم، به چه دلیلی باید حرف امروزت را، که به شورا می‌تازد، باور کنیم؟ آنهایی که به رنگ خاکستری علاقه دارند می‌گویند که یک سوسیالیست منطقی که با علم هم منطبق هست بایستی شجاعانه آن چه را که در یک ایدئولوژی (مخالف) منطقی می‌یابد اگر نمی‌پذیرد حداقل اذعان به درستی آن بکند. خوب این هم بحثی است.

اگر من تا به قبل از داروین فکر می‌کردم که زن از دنده چپ مرد بوجود آمده، خوب هیچ اشکالی نباید باشد که بپذیریم که ما همه به یک اندازه دنده داریم و هیچ‌کدامان دنده‌مان کم نیست. فقط یک سوالی به فکر خطور می‌کند که، چه چیز تفکر داروین مرا متقاعد کرد که ما از نسل میمون و یا چیزی از آن قبیل هستیم؟ و اگر این اختلاف

چقدرش حلال است؟

از صفحه ۱۱

این چنین فاحش است که من موضع خودم را تغییر داده‌ام، آیا این پارامتر آن قدر قوی هست که آن پدیده را تا حد امکان برای پیشبرد اهدافم بکار گیرم؟ بطور مثال، ما می‌دانیم که روزه گرفتن کاریست سالم. آیا به عنوان یک مارکسیست - لنینیست این کاری درست است که این پدیده علمی را به کلیه افراد سازمان پیشنهاد کرد؟ تا کجا می‌شود پیش رفت و کجا آخر قضیه خواهد بود؟ به زبانی گویاتر چقدرش حلال است؟

گویاتر بگویم، وقتی که می‌گوییم مریم نمائی از اسلام تحمل‌گرا را به نمایش گذاشت، چند مطلب را پذیرفته‌ایم: اولاً اسلام دو چهره دارد تحمل‌گرا و خشن، دوم این که اسلام تحمل‌گرا «نما»های گوناگون دارد. خوب پیامد سیاسی این دو موضع گیری چیست؟ در شق اول، رفسنجانیها در صحنه سیاست به خوش‌رقصی ادامه می‌دهند که: «اگر دنیا به دنبال اسلام تحمل‌گرا می‌گردد، مگر ما کم تحمل می‌کنیم. حتی مورد تفت و لعن آخوندهای خودی هم شده‌ایم. تازه مسخر از همه اینکه، حتی مخالفین سیاسی و ایدئولوژیک ما (بطور مثال سنجفا) هم اذعان دارند که اسلام می‌تواند تحمل‌گرا هم باشد». این خوش رقصی فقط برای دوستان و هم‌پایه‌ایهای غربی نخواهد بود، بلکه مردم ایران را هم به همین چارچوب می‌کشانند که «بفرما، این فقط شماستید که با اسلام ضدیت بیمارگونه دارید، پشتنازانتان هم پذیرفته‌اند که اسلام هم تحمل‌گرا می‌تواند باشد». همین‌جا یک پارانتز باز کنیم. اگر مجاهدین بگویند اسلام تحمل‌گراست، مدرسه‌های خمینی‌صفت می‌توانند چنین خوش‌رقصی بکنند. چرا که مجاهدین مسلمانند، معتقد هستند، و با پوست و خون و جان و شرف و مال و خانه و خانواده و کلیت سازمانیشان پای آن ایستاده‌اند. هر موضع‌گیری دیگری از طرف مجاهدین مردم را پاسیو خواهد کرد.

دوم اینکه، اگر مریم توانسته این چنین ما را مفتون تحمل‌گرا بودن اسلام خود بکند، آن هم با نشان دادن فقط «نمایی» از اسلامش، من و تو چه می‌کنیم و تا چه حد شیفته اسلام آنها خواهیم شد وقتی که تمام فیلم را ببینیم؟ ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که اسلام تحمل‌گرا (از آن هر کسی که می‌خواهد باشد) یک پدیده یک بعدی است. در عین حال، نمی‌توانیم بگوئیم که این بعدش خوب و تحمل‌گراست، ولی یا لایه‌الاناس از بعدهای دیگرش پرهیز کنید. باز هم تکرار می‌کنم که تمام این چند صفحه در مورد مجاهدین صدق نمی‌کند. یعنی اگر مجاهدین این حرف را زده بودند، اصلاً ایرادی در کار نبود، چون بعداً احتیاجی به این نمی‌دیدند که خلق‌الناس را از تاریکیهای مذهب که مارکس تریاک مغزش خوانده برحذر بدارند. ولی چریکها در یک مقطع از زمان بایستی چنین موضعی بگیرند.

خوب چاره چیست؟ طبیعتاً دوستان و رفقا و اندیشمندانی که این سطور را خوانده‌اند خود جوابی به سزا بهتر از این خواهند داشت ولی تا آن جایی که من می‌فهمم، در مبحث ریاضی منطق دیگری هم (بجز باینری و فازی) وجود دارد که به آن لوزیک سه‌ارزشی می‌گویند: درست (سفید)، غلط (سیاه)، و نمی‌دانم (چه عرض کنم). و یا همان منطقی که مجاهدین برگزیده‌اند «مرز بین با خدا و بی‌خدا نیست». نه گفته شده که ماتئوئیسم بهتر از

نباید بی طرف بمانیم

— مهدی سامح

فاصله گرفته، و بخواهیم در این جهان واقعی زندگی کنیم، آن وقت مسلماً نمی‌توانیم در مقابل کدام «اسلام»، تا آنجا که به مسائل سیاسی - اجتماعی بر می‌گردد، بی‌طرف باشیم. همان طور که در گذشته در مقابل کدام «مارکسیسم» و یا کدام «ناسیونالیسم» هم بی‌طرف نبودیم. این موضوع نه یک بحث ایدئولوژیک یا یک جدال فلسفی، بلکه یک موضع گیری سیاسی است. روشن‌تر بگویم، یا مجاهدین خلق ایران به یک دولت سکولار معتقدند و یا نیستند. اگر اعتقاد داشته باشند، مسلماً عمیق‌ترین دره بین آنها و دارودسته خمینی وجود دارد. ما دیدیم که مثلاً بین حزب توده و خمینی، نه فقط چنین دره‌ای وجود نداشت بلکه درهم‌آمیختگیهای فراوانی بین آنها می‌توانستیم ببینیم و یا مثال دیگر، اگر قبول کنیم که مجاهدین خلق به برابری زن و مرد اعتقاد دارند، بنابراین باز هم در رابطه شکافشان با خمینی، پای همان دره عمیق پیش می‌آید. علی‌ناظر می‌تواند مقوله «ارث» و یا «قضا» را برای مقایسه مد نظر قرار دهد. من به عنوان یک آدم سیاسی، اندیشه خمینی را اندیشه‌ای متحجر، اندیشه‌ای ارتجاعی و اندیشه‌ای خصومت‌گرا، و سرکوبگر می‌نامم و اندیشه مجاهدین خلق را، اندیشه‌ای تحمل‌گرا و مدرن. حال اگر خمینی اندیشه خود را اسلام نامیده و مجاهدین خلق نیز اندیشه خود را اسلام می‌نامند، تا جایی که به موضع‌گیری سیاسی برمی‌گردد، نباید برای خودمان یک کلاف سردرگم ایجاد کنیم. در اینجا اصلاً پای دفاع از «اسلام» مطرح نیست. «اسلام» عزیز» این روزها در کوچه‌های الجزایر، در خیابانهای پاریس، در میان سیاهان آمریکا و... حرف خودش را به زبان خودش می‌زند. و به دفاع امثال من هم احتیاج ندارد. شاید هم مایل باشد که ما یا سکوت کنیم و یا همه را با یک چشم نگاه کرده و با یک چوب بزیم.

نکته دیگر این که گفته شده برای ایدئولوژیها نباید صفت تعیین کرد، معنی این حرف این است که ما اجازه دهیم هر کس به هر شکلی که می‌خواهد، نظراتش را در زوروقی بپنجانده و آن را به خورد مردم دهد. در این صورت باید به مارکس، انگلس و لنین ایراد گرفت که چرا گفته‌اند سوسیالیسم تخیلی، سوسیالیسم فئودال، سوسیالیسم دموکرات و... اگر منظور علی‌ناظر این است که ما فقط در مورد اشکال مختلف سوسیالیسم و مارکسیسم بحث کنیم و کاری به دیگران نداشته باشیم این در واقع یک نوعی «بی‌طرفی» انفعالی است و اگر منظور این است که ما بگوئیم هر نو «ایسمی» ارتجاعی‌تر از «ایسم» من است، همان داستان سیاه و سفید را تکرار کرده ایم.

و بالاخره این که گویی اطلاق صفت «تحمل‌گرا» و «مدرن» به کسانی که از یک ایدئولوژی «اسلامی» دفاع می‌کنند، ایدئولوژی ما را خلع سلاح کرده و دیگر دلیلی برای «مدعی» بودن نمی‌گذارد. امروز احزاب حاکم در دنیای غرب «تحمل‌گرا» و مدرن هستند. آیا این بدین معنی است که دیگر در مقابل این احزاب، جریانهای پیشروتر و رادیکالتر نباید مدعی باشند و برای

در رابطه با انتقاد علی‌ناظر، لازم می‌دانم نکاتی را به طور خلاصه توضیح دهم.

ایدئولوژیها، هر گونه که خود را بنامند، اگر نتوانند خود را با رشد علم، منطبق کنند، تمایل به دگم کردن خود پیدا می‌کنند. این گونه ایدئولوژیها تا وقتی دردست روشنفکرانی باشد که مصمم به تاثیرگذاری در قدرت نباشند، خطری جز کج فهمی و مشغول نمودن ذهن به بخشهای طلبگی و فلسفی ندارد. اما وقتی این اندیشه‌های دگم که از ایدئولوژی شریعت جامد ساخته‌اند، قدرت بگیرند، مرده را به روز سیاه می‌نشانند. مذهبهای دگم، ناسیونالیستهای دگم و یا مارکسیستهای دگم، فرقی نمی‌کند. بایک نگاه سریع به تاریخ صد ساله اخیر، از تمام مدل‌های این دگماتیستها و یا قشریون و یا بنیادگراها می‌توان دید. یکی از بهانه‌ها و یا شاید ابزاری که دگماتیستها برای «صحت مطلق» نظرشان به کار می‌برند، فلسفه و برخورد فلسفی است. هر موضوع، هرچقدر پیچیده، متنوع و پر راز و رمز باشد، با ابزار فلسفه بالاخره به دو اردو تقسیم می‌شود. سیاه و سفید. تا جایی که به فلسفه برمی‌گردد و تا آنجا که بنیادهای نگرش به جهان هستی مطرح است. البته این متد درست و کارساز است. اما وقتی وارد دنیای پریپیچ و خم انسانی می‌شویم، وقتی پای جامعه، حزب، سیاست، دولت و... پیش می‌آید، این متد به شدت به عامل انجماد و عده درک واقعیت بدل می‌شود. ما مارکسیستها البته چپن را با دستگاه فلسفی خود، یعنی ماتریالیسم و با متد دیالکتیکی تبیین می‌کنیم. ولی همین ما مارکسیستها، ظرفیت «دگم» شدن و از مارکسیسم نه «رهنمون عمل»، بلکه «شریعت جامد» ساختن را هم داریم، اختلاف بین من و علی از همین موضوع سرچشمه می‌گیرد. من با یک مسأله مشخص سیاسی در یک شرایط مشخص برخورد می‌کنم و دوستم علی، پایش را در یک کفش کرده که نخود نخود، هر که به جای خود. او از حرفهای من این گونه استیاط می‌کند که من از «اسلام» حمایت می‌کنم. اگر اصرار داشته باشد که بر طبق قاعده سیاه و سفید موضع مرا تشخیص دهد، من از مارکسیسم حمایت و دفاع می‌کنم. اما اگر از متد سیاه و سفید

لنینیسم است، نه گفته شده که بدتر است. چرا که مسئله آنها در این مقطع از زمان تعیین تکلیف ایدئولوژیکی نیست.

خوب، برگردیم به اصل مطلب، خلع سلاح دشمن. به نظر نویسنده، همان که چریکها، جبهه‌دمکراتیها، مجاهدین و دیگر اعضا شورا گرد هم آمده‌اند، و در روی یک پلاتفرم، برنامه مشخصی، ارائه داده‌اند، لپ مطلب بیان شده است. گام بیشتر از آن برداشتن، تبدیل به کندن گوری خواهد شد که درآمدن از آن به نردبانی به نام انتقاد از خود احتیاج خواهد داشت.

با دانش به این امر که، بیان و باز کردن اختلاف در یک سیستم دمکراتیک، حتی در بالاترین اوج اختلاف، خود نیز به سلاحی برای نابودی خمینی‌صفتان و کورانیدیشان تبدیل خواهد شد، و به امید آنکه مطلب را به خوبی بیان کرده باشم.

پیروز باشی
۲۳ دسامبر ۹۵ لندن

بربریت مدرن

یادداشت‌هایی پیرامون سالگرد آشویتس و هیروشیما

نویسنده: Michael Lowy*
 منبع: Monthly Review
 تاریخ انتشار: سپتامبر ۱۹۹۵
 ترجمه از: علیرضا حمید

پنجاهمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم بیش از آنکه به برپایی یادبودهای وطن‌پرستانه تعلق داشته باشد، می‌بایستی به عنوان فرصتی جهت بررسی مفاهیم تاریخی و اخلاقی برخی رخدادهای دوران جنگ، که به طور جدی تمدن مدرن را زیر سؤال می‌برد، مد نظر واقع گردد. تضاد تمدن و بربریت امر تازه‌ای نیست. این تضاد دعوی مشروعیت خویش را در فلسفه روشنگری یافت و به عنوان میراث همیشگی چپ سوسیالیست باقی خواهد ماند. انقلابی برجسته‌ای چون رزالوکزامبورگ نیز هنگامی که شعار «سوسیالیسم یا بربریت» را مطرح می‌کرد، «بازگشت به بربریت» را مترادف با «زوال و سقوط تمدن»، آن گونه که بر تمدن روم باستان گذشت، می‌دانست. (۱)

والتر بنیامین در زمره معدود متفکرین مارکسیست بود که پیشرفتهای تکنیکی و صنعتی را به عنوان عاملین فاجعه بی‌سابقه‌ای ارزیابی کرد. بدبینی وی نیز، که البته نه تقدیرگرا بلکه فعال و انقلابی بود، از همین نقطه نظر ناشی می‌شد. او در یکی از مقالاتش، که به سال ۱۹۲۹ منتشر ساخت، سیاست انقلابی را «سازمان بدبینی» تعریف می‌کند. (۲) یک بدبینی به تمام و کمال: تردید در مورد آینده آزادی، و در مورد سرنوشت مردم اروپا، وی سپس به طرز طعنه‌آمیزی می‌افزاید که: «تنها اعتماد محدود نسبت به I.G Farben و گسترش صلح‌آمیز Luftwaffe» اما بنیامین نیز با تمام بدبینی‌هایش نتوانست پیش‌بینی کند که این دو مؤسسه چند سال بعد از آن، تا کجا مرزهای ویرانگری و بدنهادی مدرنیسم را در خواهند نوردید. (به خاطر داشته باشیم که کمپانی بزرگ شیمیایی I.G. Farben تنها خیل عظیمی از انسانها را در اردوگاه آشویتس همچون بردگان به کار مزدوری کشانید، بلکه گاز Zyklon B را نیز برای نابود کردنشان تولید نمود). آشویتس را، نه تنها به خاطر ساختارش به مثابه یک کارخانه مرگ، بلکه همچنین به دلیل سازماندهی علمی و تجویزش به کارآترین تکنیکها، می‌بایستی نماینده مدرنیته دانست. همان گونه که Zygmunt Bauman معتقد است. نسل‌کشی یهودیان و کولی‌ها محصول فرهنگ بوروکراتیکی است که مانع هرگونه دخالت اخلاقی در روند امور اداری می‌شود. از این نقطه نظر، این نسل‌کشی یکی از نتایج محتمل پروسه تمدن، که بخشی از آن نتیجه عقلانی کردن و متمرکز نمودن اعمال خشونت بوده، بخشی دیگر محصول اجتماعی بی‌تفاوتی‌های اخلاقی می‌باشد. (۳)

کاملاً بدیهی است که هیروشیما تفاوت‌های آشکاری با آشویتس داشته باشد. هدف از انفجار اولین بمب‌اتمی، فی‌نفسه، نابودی نسل مردم ژاپن نبود. بلکه علت این انفجار تسریع پروسه پایان بخشیدن به جنگ از یک سو، و از سوی دیگر نمایش برتری نظامی آمریکا بر اتحاد شوروی بود. برای رسیدن به چنین اهدافی، پیشرفته‌ترین علوم و فنون به خدمت گرفته شدند و صدها هزار نفر اعم از زن و مرد و کودک - صرفنظر از تأثیرات مخرب تشعشعات هسته‌ای ناشی از انفجار بر نسلهای آینده، قتل عام شدند. نکته این‌جاست که

پناهندگان

ترکیه

یک خانواده متحصن در معرض دیپورت

به دنبال تعدیهای مکرر پلیس ترکیه نسبت به پناهجویان متحصن در حزب سوسیالیست متحد در آنکارا، عصر روز دوشنبه ۱۶/۱/۸ یکی دیگر از متحصنین به نام فرشته کرامتی به شماره کیس ۱۸۲۴ - K به همراه همسرش، مصطفی زمانی و سه فرزندش. محدثه ۴ ساله، حامد ۱۲ ساله و مصطفی ۱۵ ساله، توسط پلیس دستگیر و به اداره اطلاعات و امنیت آنکارا، بخش اتباع بیگانه منتقل می‌شوند. حکم دیپورت این خانواده متحصن قبلاً از طرف وزارت کشور دولت ترکیه صادر شده بود. آخرین اخبار حاکی از آن است که پلیس ترکیه قصد دیپورت و بازگرداندن این خانواده را، به ایران دارد تلاشهای به عمل آمده برای آزادی این پناهجویان تاکنون بی‌نتیجه بوده است. بازگرداندن و تحویل این خانواده به رژیم جمهوری اسلامی، قطعاً خطر جانی برای آنها به دنبال خواهد داشت و سرنوشتی جز اعدام در انتظار آنها نخواهد بود. خطر جدی و فوری است. ما ضمن اعلام این خبر، از کلیه احزاب، سازمانها، نهادها و محافل و شخصیت‌های انسان‌دوست و مدافع حقوق بشر می‌خواهیم تا این بار نیز مانع از به وقوع پیوستن فاجعه‌ای دیگر شوند و با اعتراض علیه این تصمیم مقامات دولت ترکیه و زیر فشار گذاردن سفارتخانه‌های این کشور، از دیپورت این پناهجویان جلوگیری کرده و از تمام امکانات موجود برای آزادی آنها بهره جویند.

کمیته هماهنگ کننده تحصن

در استکپلم کمیته حمایت از پناهجویان ایرانی در ترکیه، طی اطلاعیه‌یی به صورت یک نامه به کمیساریای امور پناهندگان سازمان ملل متحد از دستگیری یک خانواده پناهجو با ۳ فرزند که جزء پناهندگان در حال تحصن در آنکارا بودند شدیداً اعتراض کرد. در همین رابطه کمیته مرکزی حزب چپ سوند (ونستر پارتنیت) طی بیانیه‌یی با امضای رهبر حزب (گودرون شیمین) که به کمیساریای امور پناهندگان سازمان ملل متحد در آنکارا و ژنو فرستاده به شدت نسبت به رفتاری که با پناهندگان ایرانی در ترکیه می‌شود از جمله دستگیری پنج تن پناهجوی نامبرده اعتراض کرد و قویاً خواستار جلوگیری از اخراج پناهجویان ایرانی از ترکیه شد.

رادبو پژواک ۲۲/دی/۷۴

سوئد

رادبو پژواک در برنامه روز ۲۲/ دیماه خود اعلام نمود که: «کمیته امور خارجیان سوئد درخواست پناهندگی ۵ پناهجوی ایرانی را که گرویدن به مسیحیت را به عنوان دلیل پناهندگی خود عنوان کرده بودند، رد کرد. به گزارش خبرگزاری سوئد کمیته امور خارجیان در پی تحقیقاتی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که ایرانیانی که از اسلام به مسیحیت گرویده‌اند، در ایران با خطر جانی و یا پیگرد قانونی مقامات جمهوری اسلامی مواجه نیستند».

بر اساس گزارش همین رادبو طی ماههای اخیر سخت‌گیری مقامات امور مهاجران سوئد در مورد افرادی که ترک دین اسلام و گرویدن به مسیحیت را به عنوان دلیل درخواست پناهندگی خود عنوان کرده‌اند با مخالفت محافل مسیحی در سوئد مواجه شده و اخیراً شماری از اسقفهای سوئد با تأکید بر خطراتی که ترک اسلام ایرانیان را تهدید می‌کند از مقامات سوئد خواهان تجدیدنظر در این زمینه شده بودند.

آمریکائیهایی که هدایت این عملیات را به عهده داشتند از تشابه آن با جنایات نازیها آگاه بودند. استیسن وزیر خارجه طی گفتگویی در ششم ژوئن سال ۱۹۴۵ با ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، احساسات خویش را صریحاً به وی گفته بود: «به او گفتم که از این جنبه جنگ شدیداً بیمناکم... زیرا ایالات متحده به افتخار پیشی جستن از هیتلر در آدمکشی نایل آمده است» (۴)

طبع متناقض «پیشرفت» و «تمدن» در بطن اندیشه‌های مکتب فرانکفورت نهفته است. آدورنو و هورکهایمر در کتاب «دیالکتیک روشنگری» تصدیق نمودند که عقلانیت سودمند گرایش به تبدیل شدن به ناخردی سبعانه دارد: محاسبات خشک عاری از هرگونه عواطف و احساسات انسانی منجر به ظهور و رشد چنین بربرمنشانی می‌گردد. آدورنو از عبارت «پیشروی واپسروانه» برای تفسیر طبع متناقض تمدن مدرن سود می‌جوید. (۵)

این عبارات علیرغم عینیتشان، دچار نوعی دورافتادگی از واقعیت فلسفه پیشرفت می‌باشند. درحقیقت، آشویتس و هیروشیما به هیچ وجه عناصری از «بازگشت به بربریت» و یا حتی هیچ‌گونه بازگشتی به گذشته را در خود ندارند: در تاریخ گذشته هیچ واقعه‌ای را که قابل مقایسه با جنایات صنعتی و سیستماتیک عصر ما، که کاملاً علمی، مخفیانه و عقلانی راهبری شده‌اند، باشد سراغ نداریم. کفایت که آشویتس و هیروشیما با اعمال نظامی قرن چهارم میلادی مقایسه شوند تا آشکار گردد که هیچ وجه مشترکی بین آنها وجود ندارد: اختلاف تنها در درجه شدت آن نیست. بلکه اختلاف در سرشت گوناگوشان نهفته است. کشتارهای دسته‌جمعی، که از نظر تکنولوژیک به کمال رسیده‌اند و به طرز بوروکراتیکی سازماندهی شده‌اند، تنها به تمدن پیشرفته صنعتی ما تعلق دارند. آشویتس و هیروشیما «بازگشت به بربریت» نیستند. آنها دربرست و بدون هیچ‌گونه تردیدی مدرن می‌باشند.

پاورتی‌ها:

* میشل‌لوی مسئول مرکز تحقیقات جامعه‌شناسی در مرکز ملی مطالعات علمی در پاریس بوده و مولف کتابهای «The Marxism Of Che Guevara» (این کتاب با ارزش توسط خانم فرشیده ابازری به فارسی ترجمه و انتشارات مازیار آن را به چاپ رسانده است. - م) و «On Changing The World» است. مقاله حاضر توسط W. H. Anderson از فرانسه به انگلیسی برگردانده شده است.

** I.G. Farben کمپانی شیمیایی آلمانی و LuLuftwaffe نیروی هوایی حکومت هیتلر بود.

1- The Crisis of German Social Democracy,

The Junius Pamphlet: Part I, 1915

2- Walter Benjamin, "Surrealism, The Last snapshot of the European Intelligentsia".

3- See Zygmunt Bauman, "Modernity and Holocaust", (London: polity press, 1989), pp. 15, 28

4- Cited by Barton Bernstein in Foreign, February 1995, after the historical archives were opened to the public.

5- T.W. Adorno and M. Horkheimer, Dialektik der Aufklarung original edition. (New York: 1944) and T.W. Adorno, Minima Moralia: Reflections from Damaged life, translated by E. F. Jephcott (Germany: Routledge Chapman Hall, 1985)

دیگر غمگین نخواهم بود

اسماعیل یغمایی

خفته‌ام
می‌دانم که خفته‌ام
در ژرفای شب نیلگون
و رویاهای خود

خفته‌ام
دور از خانه قدیمی‌ام

غمگین نیستم،
در کلیه‌ای از تابستان ایستاده‌ام
و در آن سوی دریچه آسمان زمستان را می‌بارد
و جهان غم‌انگیز نیست
- خواب می‌بینم -

در اعماق رویاهای خود
با خود می‌گویم
در بیداری، دیگر غمگین نخواهم بود
در ژرفای شب نیلگون
و رویاهای خود

نیمه شب ۲۲ تیر ۱۳۷۴

دستگیری ناشر ماهنامه گزارش

خبرگزاری رویتر روز ۵ دیماه گزارش نمود که یک دادگاه در ایران ناشر یک مجله را به جرم افترا به سه ماه زندان محکوم کرد. روزنامه کیهان نوشت دادگاه تهران عبدالقاسم گلباف، ناشر ماهنامه گزارش را به جرم «درج مطالب کذب» راجع به یک کارخانه تولید کود شیمیایی متعلق به وزارت کشاورزی، به سه ماه زندان محکوم کرد. کیهان به نقل از اظهارات گلباف در دادگاه گفت، مطالبی که در ماهنامه گزارش درج شده و موجب شکایت عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی، و دو مقام دیگر شده، به نقل از روزنامه رسالت بوده و هیچ غرضی نسبت به هیچ کس و هیچ وزارتخانه‌یی در کار نبوده است. کیهان به نقل از دادگاه نوشت، حکم مربوطه با در نظر گرفتن «لحن ناخوشایند دفاعیه گلباف صادر شده است.

تاکید بر ضرورت رعایت حجاب در تولیدات سینمایی

سید عزت‌الله ضرغامی، معاونت جدید امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طی ابلاغیه‌ای به مهندس خاکبازان، مدیر کل نظارت و ارزشیابی وزارت ارشاد، خواستار رعایت و توجه کامل به حجاب در تولیدات سینمایی شد. متن نامه به شرح زیر است:

«نظر به اهمیت مسئله حجاب به عنوان سمبل ارزشمندی والای انسانی و لزوم حراست و صیانت از این دستاورد گرانبهای انقلاب که خواسته برحق مردم مسلمان و شهیدپرور ایران می‌باشد، از این تاریخ رعایت کامل حجاب که جزئیات آن به شما ابلاغ می‌شود، در همه تولیدات سینمایی ضروری می‌باشد. ضمناً این ابلاغیه، دیالوگهایی را که به طور غیر مستقیم و به کنایه مکن است نسبت به مسئله حجاب، بی‌اعتنایی و خدای ناکرده بی‌احترامی کنند، نیز شامل می‌شود. لطفاً ضمن توجه همه همکاران و دست‌اندرکاران مسائل سینما، خصوصاً کارگردانان عزیز، نسبت به انجام جدی این مهم اقدام فرمایید.»

مجله «زنان» شماره ۲۶ - مهر و آبان ۷۴

بیست سال از قتل پازولینی می‌گذرد

ترجمه و تلخیص از مقاله John Mage
منبع: Monthly Review

بیست سال از قتل پیرپازولینی، شاعر، فیلمساز، رمان‌نویس و روزنامه‌نگار نابغه ایتالیایی به دست عوامل فاشیسم می‌گذرد. او در پنجم مارس سال ۱۹۷۲ در بلونا متولد و در فریولی از توابع ونیز بزرگ شد. او که یک معلم و کمونیست فعال در فریولی بود، در تابستان ۱۹۴۹ متهم به داشتن «رابطه با پسران نوجوان» شد و به ناگزیر زادگاهش را به قصد رم ترک نمود. اگرچه در دادگاه از هرگونه خلافکاری تبرئه گردید، اما این ضربه کافی بود تا زندگی‌اش پاشیده گردد. او سالها در فقر زیست، درآمد اندک او تنها از طریق نقدنویسی و سرودن شعر و چاپشان در روزنامه‌ها بود. او در سال ۱۹۵۵ رمان Real Life Kids را منتشر نمود که مورد غضب واتیکان قرار گرفت. و از سوی حزب کمونیست ایتالیا نیز طرد گردید. اما هیچکدام مانع از آن نشد تا در همان سال به فینال جایزه ادبی Strega مهمترین جایزه ادبی ایتالیا، برسد. او ماهها پیش از آنکه به قتل برسد مبارزه سیاسی را بر علیه مصرف‌گرایی، که وی آن را با الهام از مانیفست مارکس و انگلس نسل‌کشی می‌نامید، آغاز نموده بود. وی تلویزیون را ابزار سهمی در پیشبرد پروژه نسل‌کشی می‌دانست که به زودی با ایجاد یک حماقت همگانی فرق میان فاشیسم و ضد فاشیسم را زایل خواهد نمود. او در سپتامبر ۱۹۷۵ نسبت به انحطاط مردم و محیط زیست ایتالیا در غرقاب مصرف‌گرایی هشدار داد. پازولینی این را جنایتی از جانب سیاستمداران دموکرات مسیحی که از سال ۱۹۴۷ بر کشور حکومت کردند قلمداد نمود که بر مردم و کشور ایتالیا تحمیل می‌شود. او تنها یک راه حل را می‌دید: رهبران دموکرات مسیحی، دست بسته و در میان سربازان مسلح، برای جنایاتی که مرتکب شده‌اند به دادگاه کشانده شوند. پازولینی تا پایان عمر یک کمونیست باقی ماند. برای او امید

علیرضا رئیسبان و شورای بررسی فیلمهای ارسالی به جشنواره‌های خارجی

علیرضا رئیسبان در مورد نمایش فیلم سفر به هفته‌نامه سینما می‌گوید:
«بعد از اتفاقات و برخوردهای مثبتی که فیلم سفر در جشنواره‌های خارجی مانند (سن‌سباستیان - سانپولو و جشنواره لندن) با آن رویرو شد، منتظر اکران داخلی آن بودم. ولی با وجود آن که این فیلم یک فیلم فرهنگی و با درجه (الف) شناخته شده است، حمایتی در حد فیلم (ج) هم از آن نشد. بدترین کیفیت نمایش و ضعیف‌ترین سینماها گروه به این فیلم اختصاص داده شد. بعد از مدت کمی ۴ تا از سینماهای گروه را نیز از دست داد، حتی سینما فرهنگ، فیلم را در حالی که روزانه ۷۰ هزار تومان فروش داشت، از پرده برداشت. در صورتی که در طول کل هفته هیچ‌وقت فروش پایینی نداشته است. وقتی که در درجه‌بندی به فیلمی (الف) می‌دهند، حداقل توقع می‌رود که از ادامه نمایش آن جلوگیری نکنند!»
از طرف دیگر با تغییر و تحولاتی که در امور بین‌الملل فارابی رخ داد، شورایی تشکیل شد که فیلمهایی را که قرار است برای جشنواره‌های خارجی ارسال شود بررسی کند. شورای مزبور

حمید - علیرضا

تنها در روح و سنت انقلابی، که همواره و در هر جا که سرمایه‌داری به بازتولید می‌پردازد سر بر می‌کشد، نهفته بود. پازولینی هنرمند انقلابی که تمام عمرش را برای مردم زیست، بر اثر یک توطئه فاشیستی در دوم نوامبر ۱۹۷۵ به قتل رسید. برای گرامیداشت یاد او یکی از شعرهایش را با نام Red Flag ترجمه نموده‌ایم.

به درفش سرخ

ای درفش سرخ!
پایدار باش
برای آنکو تنها رنگت را شناخته است،
سرخ قام! در اهتزاز باش
تا آنکس که زخمهای پیکرش هرگز التیام نیافته‌اند،
زنده بماند.
در اهتزاز باش
برای آن کارگر بینوایی که به فلاکت می‌رسد،
برای ناپلی، کالابریایی و یا آفریقایی،
و برای آن بیسوادی که به مقام سگ و گاو وحشی
تنتزل داده می‌شود.

آنکو رنگت را نیز نمی‌شناسد
ای درفش!
ترا که غرور و افتخار طبقه کارگر را
به سرمایه‌داران نشان داده‌ای
هرگز نخواهد شناخت،
اگر چه تمام توانش را به کار بندد.

دگر بار اگر مندرس شوی
در دست محرومترین‌ها به اهتزاز در خواهی آمد.

فرصت کافی برای رسیدن به این امور را ندارد و در نتیجه کم‌کم ارتباط بین فارابی و جشنواره‌ها و امکان ارسال فیلم از بین خواهد رفت؛ چنانکه فیلم (الف) و فرهنگی سفر نیز از این قاعده مستثنی نمانده و هنوز برای فستیوال روتردام فرستاده نشده است و در بلاتکلیفی به سر می‌برد. با توجه به تمام این مسایل مانده‌ام که چه حمایتی از فیلم (الف) و فرهنگی می‌شود.

هفته‌نامه «سینما» شماره ۱۸۷ - ۱۵/آذر/۷۴

درگذشت دین مارتین

دین‌مارتین ستاره مشهور سینما و خواننده پرآوازه آمریکا درگذشت. مرگ او بر اثر از کار افتادن دستگاه تنفسی، دیروز در خانه‌اش رخ داد. دین‌مارتین ۷۸ سال قبل در شهر کوچیددی در ایالت اوهایو در آمریکا به دنیا آمد. وی خوانندگی می‌کرد. وی همیشه می‌گفت: «من مثل بسیاری از دیگر خوانندگان نیستم که فکر می‌کنند با خواندن، سر کسانی که به آنها گوش می‌کنند، منت می‌گذارند، بلکه کسانی که به ما گوش می‌کنند به ما منت می‌گذارند و آنها هستند که ما را به اینجا رسانده‌اند.»

راديو آمريکا ۵/دی/۷۴

ما نباید بی طرف بعنیم

از صفحه ۱۲

مارکسیسم به این علت که این احزاب حاکم تحمل گرا و مدرن هستند، جایی باقی نمانده است؟ اگر کسی این گونه فکر کند، به نظرم در مورد بسیاری از پدیده‌های جاری در دنیای کنونی نمی‌تواند فعال برخورد کند و بالاخره به جایی می‌رسد که «ادعای» خود را بدین علت که دیگرانی نیز وجود دارند که به نوعی از آن دفاع می‌کنند را بی مورد ارزیابی می‌کند. کسانی که به وضع موجود تسلیم شده‌اند، در ابتدا فکر می‌کردند هر چه خوبی در جهان وجود دارد از آن ادعای آنان است و دیگران «هیچ» چیز قابل ارزشی ندارند و وقتی در عمل دیدند که بسا چیزهای با ارزش وجود دارد که در

کنفرانس سازمان همکاریهای اقتصادی آسیا و اقیانوسیه «آپک»

از صفحه ۸

شامل اندونزی، مالزی، فیلیپین، برونئی، سنگاپور و تایلند یک منطقه‌ی تجاری را تشکیل دادند و مذاکرات آنها حول ارزیابی موقعیتهای تجاری منطقه آغاز شد. این تشکل هنوز بدون نام بود و مذاکرات آنها نیز غالباً جنبه‌ای مشورتی و کمتر جنبه‌ی رسمی به خود می‌گرفت. بعد از این که انگلستان قلمرو خود را در منطقه اقیانوسیه رها کرد، به کوشش استرالیا و به سفارش آمریکا، در سال ۱۹۸۹ وزاری خارجه و بازرگانی دوازده کشور غرب پاسیفیک به اضافه آمریکا و کانادا در استرالیا در کنفرانسی تحت عنوان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام گردهم آمدند. این کنفرانس با هدف ایجاد هماهنگی بین کشورهای آسیایی و اقیانوس آرام برگزار شد. در ابتدا اهداف آپک به گونه‌ای که از جانب استرالیا مطرح می‌شد چندان مورد توجه قرار نگرفت به طوری که کشورهای عضو اتحادیه «آ.سه.ان» نسبت به آن مشکوک بودند و ژاپن نیز چندان به آن تمایل نشان نمی‌داد.

سومین اجلاس آپک در نوامبر ۱۹۹۱ در کره جنوبی برگزار شد. در این اجلاس چین نیز به آپک پیوست. چین نیز با توجه مجموعه شرایط بین‌المللی به این ارزیابی رسیده بود که اگر در شرایط فعلی به این اتحادیه که دو غول بزرگ اقتصادی یعنی آمریکا و ژاپن در آن شرکت فعال دارند نپیوندد، باید در آینده بهای بیشتری بپردازد. لذا از قبل زمینه‌های لازم جهت پیوستن به آپک را با آزادسازی مناطق ساحلی خود برای تجارت فراهم کرده بود. از طرف دیگر با اتحاد دو آلمان و بحث بر سر

سالکیت «خصوصی» آنان نیست، از آن چیزی که می‌توانستند داشته باشند نیز گذشتند. اگر گذشتند را کمی نیز کنیم، معنی دقیق‌تری پیدا می‌کند. بریدند و تسلیم شدند.

به هر حال مسأله ما آزادی مردم ایران و چگونگی برخورد با جبهه ارتجاع و ترقی است. آیا باید در این صحنه‌بندی بی‌طرف بود؟ بیش از ده سال است که من دورادور با موضع‌گیری دوست عزیز علی ناظر آشنا هستم. من و او هر یک در این جدال بی‌طرف نبوده و خوشبختانه در یک جبهه قرار داشته‌ایم. اگر این موضع، حقانیت دارد، همیشه می‌توانیم بخشهای فلسفی و ایدئولوژیک را به شکلی که بتواند روشنگر، مؤثر و برانگیزاننده باشد، ادامه دهیم.

دی‌ماه/۷۴

گسترش اتحادیه اروپا و تشکیل پول و سپاه واحد اروپایی و اختلافات بر سر گات، آمریکا توجه بیشتری به اقیانوس آرام کند. چهارمین اجلاس آپک در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۳ در سیاتل آمریکا برگزار شد. این اجلاس که قرار بود در سطح وزیران بازرگانی و خارجه کشورهای عضو برگزار شود به دلیل اهمیت آن به کوشش آمریکا در سطح رهبران برگزار شد. در این اجلاس در باره برقراری تجارت آزاد مستقیم و نیز کاهش تعرفه‌های تجاری میان اعضا گفتگو شد. در عین حال به نظر می‌رسید که آمریکا در نظر دارد با فعال کردن آپک به طرف حسابهای اروپایی خود بضمماند که در صورت شکست مذاکرات گات آمریکا دادوستد بازرگانی خود را به طور کامل متوجه پاسیفیک خواهد کرد. در اجلاس چهارم آمریکا طرح ایجاد «بازار مشترک اقیانوس آرام» را به اعضای آپک پیشنهاد کرد ولی این طرح به دلیل مخالفت اعضاء با موافقت روبرو نشد. اعضاء مخالف با طرح این که برای حمایت از چنین بازاری باید وجود مشترک در زمینه جغرافیایی، فرهنگی و حتی ایدئولوژیک وجود داشته باشد، سبب آن شدند که این طرح در حد همان پیشنهاد باقی ماند.

پنجمین اجلاس آپک در ۲۴ نوامبر ۹۴ در اندونزی برگزار شد.

در این اجلاس تصمیمات مهم اتخاذ و قرار بر این شد که در یک پرپود زمانی تا سال ۲۰۱۰ کشورهای توسعه یافته و تا سال ۲۰۲۰ کشورهای در حال توسعه منطقه آسیا و اقیانوس آرام مقدمات ورود خود به منطقه آزاد تجاری را فراهم کنند. در اجلاس ششم آپک در ژاپن طرح ژاپن در رابطه با کشورهای در حال توسعه تعدیل شده و به تصویب نهایی رسید.

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶

۱۳۵۶/۱۱/۲۹ - قیام خونین مردم تبریز علیه دیکتاتوری شاه
 ۱۳۵۷/۱۱/۸ - کشتار مردم تهران به دستور شاهپوریختیار
 ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ - بازگشت خمینی به ایران
 ۱۳۵۷/۱۱/۱۸ - پایان مابوریت ژنرال هویز در ایران
 ۱۳۵۷/۱۱/۲۰ - حمله گارد جاویدان رژیم شاه به نیروهای مردمی ارتش درپادگان نیروی هوایی
 ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - قیام پرشکوهِ مردم ایران وسقوط قطعی وغیرقابل بازگشت نظام سلطنتی
 ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - در جریان قیام سلحشاه مردم تهران، فدایی خلق بانک سیلابی در حمله به پادگان عشرت آباد، فدایی خلق خسروبنامی در حمله به کلانتری ۶ تهران انقلابی خلق محمدعلی ملکوتیان (یکی ازچهره های انقلابی زندان های رژیم شاه) در حمله به پادگان جمشیدیه ونیز رفیق فدایی، قاسم سیادتی عضومرکزیت سازمان چریک های فدایی خلق ایران در جریان فتح مرکزادریابیران، به شهادت رسیدند.

۱۳۵۷/۱۱/۳۰ - کشایش سفارت انقلاب فلسطین درمحل سابق سفارت اسرائیل
 ۱۳۵۸/۱۱/۱۹ - تحمیل جنگ دوم به خلق ترکمن ازطرف رژیم خمینی
 ۱۳۵۸/۱۱/۲۹ - چهارآدرخش شب ترکمن، توماج، مختوم، جرجانی وواحدی به دست مزدوران رژیم ارتجاعی خمینی به شهادت رسیدند.
 ۱۳۶۰/۱۱/۱۹ - شهادت انقلابی کبیر، مجاهدقهرمان خلق موسی خیابانی سمیل زن انقلابی مجاهدخلق، اشرف ربیعی و۱۷ تن دیگر ازکادرها و اعضاء سازمان مجاهدین خلقی ایران دریک درگیری حماسی با مزدوران رژیم خمینی
 ۱۳۶۱/۱۱/۱۶ - حمله مزدوران رژیم خمینی به سه روستای کلبرضاخان، سرچناروسوزی درکردستان ایران و قتل عام اهالی این روستا
 ۱۳۶۱/۱۱/۲۳ - شهادت قهرمانانه وحاماسی یازده تن ازپیشمرگان فدایی تحت فرماندهی شهیدقهرمان، رفیق فدایی سمعودر حجتی طی یک درگیری خونین با مزدوران رژیم خمینی درجاده بوکان - سقز.
 ۱۳۶۰/۱۱/۱۷ - به آتش کشیده شدن جوردانویرونو،

NABARD_E_KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's Fedaiian Guerillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by:

NABARD Cultural Association

No: 128 21. January 1995
 PRICE: 7 F Fr 2 DM 1/5 \$US

Nabard Nabard
 B.P 20 Post fach 102001
 91350 Grigny 50460 KOLN
 cedex 50460 KOLN
 FRANCE GERMANY

Hoviat Nabard
 Post Restante Post Fach 121
 Mimers Gade 118 1061 Wien
 2200 N_DANMARK AUSTRIA

Hoveyat Nabard
 P.O Box 1722 Casella Postale 307
 Chantilly, VA 65100 Pescara
 22022 U. S. A ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدینیه است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می‌شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL نام بانک:
 BOULEVARD S SEIN آدرس بانک
 FRANCE
 03760 کد کیش:
 00050097851 شماره حساب:
 Mme.Tallat R.T نام صاحب حساب:

با کمک‌های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

کشیش مبارز، فیلسوف وشاعرآزاداندیش ایتالیایی به وسیله کلیسای کاتولیک
 ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ - درگذشت نین، مؤسس اولین دولت سوسیالیستی درجهان
 ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ - شورش توده ای دهقانان السالوادورکه در آن ۳۰ هزارنفرزدهقانان قتل علم شدند.
 ۱ فوریه/۱۹۳۲ - اعدام فارابوندمارتی، رهبرجنبش رهایی بخش السالوادور
 ۲۲ ژانویه/۱۹۴۳ - پیروزی مردم اتحادشوروی درنبرداستالینگرادعلیه فاشیست های هیتلری
 ۳۰ ژانویه/۱۹۴۸ - ترورمهاتماگاندی، رهبرجنبش استقلال طلبان هند
 ۲۳ ژانویه /۱۹۷۸ - شروع اعتصاب سراسری درنیکاراگوئه که در آن ۸۰٪ حرفه‌هایرا دوهفته اعتصاب کردند.
 ۱۶ ژانویه /۱۹۹۱ - شروع جنگ نیروهای متحدین با نیروهای عراق
 ۲۳ ژانویه /۱۹۹۲ - ترور اوغوز سومجو روزنامه نگار مرفقی ترکیه بوسیله بنیادگراهای اسلامی

میتران درگذشت

بامداد روز دوشنبه ۸ ژانویه ۱۹۹۶، فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور سابق فرانسه و یکی از بزرگترین مردان سیاسی جامعه فرانسه در سن ۷۹ سالگی درگذشت. میتران در دوران جنگ دوم جهانی از فعالان جنبش مقاومت فرانسه بود. پس از جنگ جهانی دوم، در بازسازی و نوسازی حزب سوسیالیست فرانسه نقش اول را به عهده گرفت. در سال ۱۹۸۱ از طرف چپ فرانسه در رقابت با والرئو ژیسکاردستن برای احراز مقام ریاست جمهوری فرانسه برنده شد و چهارده سال (دو دوره) این مقام را حفظ کرد. طی زمامداری فرانسوا میتران گامهای مهمی در جهت بهبود وضع عمومی مردم در فرانسه برداشته شد. درگذشت فرانسوا میتران اندوه و تأسف بسیار را برانگیخت. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درگذشت فرانسوا میتران را به خانم دانیل میتران تسلیت گفت.

شامگاه روز چهارشنبه ۱۰ ژانویه هزاران تن از مردم پاریس در میدان باستیل، برای بزرگداشت خاطره فرانسوا میتران، اجتماع کردند. رهبران حزب سوسیالیست، همراه با مسئولین رهبران دیگر احزاب چپ فرانسه در این گردهمایی شرکت کردند. در همین روز هزاران تن از مردم پاریس با حضور در مقابل ساختمان مسکونی، و دفتر کار خصوصی فرانسوا میتران خاطره وی را گرامی داشتند. روز پنجشنبه ۱۱ ژانویه مراسم مذهبی بزرگداشت خاطره فرانسوا میتران، در کلیسای نوتردام پاریس با شرکت تعداد زیادی از شخصیتهای سیاسی جهان برگزار شد. الگور معاون رئیس‌جمهور آمریکا، بوریس یلتسین رئیس‌جمهوری روسیه، هلموت کهل صدراعظم آلمان، فیدل کاسترو رئیس‌جمهور کوبا، حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر، یاسر عرفات رئیس‌حکومت خودگردان فلسطین و سلیمان دمیبل



رئیس‌جمهور ترکیه از جمله شخصیتهایی بودند که در این مراسم حضور داشتند. در همین روز مراسم خاکسپاری فرانسوا میتران در شهر زادگاهش، با حضور خانواده و دوستان نزدیک او برگزار شد. فرانسوا میتران در مورد بسیاری از مسائل جهان موضعی شجاعانه و قابل تقدیر داشت که به یک نمونه آن در مورد آزمایشهای اتمی به نقل از رادیوی اروپا یک در تاریخ ۲۱ / اردیبهشت سال ۷۳ بسنده می‌کنیم. «فرانسوا میتران در یک مصاحبه تلویزیونی به مناسبت سیزدهمین سالگرد ریاست جمهوری اش حضور یافت. وی در این مصاحبه بر اثر اختلافش با دولت نخست‌وزیر بالادور بر سر مسئله آزمایشات اتمی انگشت گذاشت و گفت در صورتی که دولت و مجلس با لغو آزمایشات اتمی فرانسه مخالفت کند وی در این رابطه به مردم مراجعه خواهد کرد و خواستار یک فرماندوم بر سر این موضوع خواهد شد. وی از طرف دیگر سیاستهای اجتماعی دولت بالادور را مورد انتقاد قرار داد و بعضی از آنها را تأسف آور خواند».

سرکوب در ترکیه

مطابق بیانیه اخیر حزب کمونیست ترکیه، روز جمعه ششم اکتبر تعداد ۱۵۰ نفر از نیروهای ویژه پلیس ترکیه به دفتر روزنامه قانونی کروان (Kervan) در محله کارگرنشین غازی استانبول یورش برده و تمامی اسناد و مدارک موجود در دفتر را ضبط نمودند. پس از آن سه تن از روزنامه‌نگاران به نامهای Kucuksahin, Koban, دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. پلیس در این مورد ابتدا اظهار بی‌اطلاعی نمود، اما نهایتاً این روزنامه‌نگاران در بازداشتگاه پلیس ضد ترور آکسارای در استانبول پیدا شدند.

تنها در طی سال جاری بیش از سیصد نفر از نویسندگان، وکلا، نیروهای پیشرو صلح، مددکاران اجتماعی، روزنامه‌نگاران، انقلابیون و سایر فعالین سیاسی توسط «پلیس ویژه» از خانه‌هایشان ربوده شده، که بعداً اجسادشان پیدا شده است.

بیانیه حزب کمونیست ترکیه همچنین «سرکوب وحشیانه آرمان و مبارزه خلق کرد را برای حق تعیین سرنوشت» محکوم نموده و می‌افزاید: «تعداد واقعی کردهای قتل‌عام شده هیچگاه معلوم نخواهد شد. تنها در سال جاری هزاران تن به دست نیروهای نظامی ترکیه کشته شده‌اند».

حزب کمونیست ترکیه خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان غیر قانونی، توقف «جنگ کثیف علیه کردستان» و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلق کرد می‌باشد.

این بیانیه همچنین توسط رهبران و سخنگویان بیش از بیست حزب و تشکل کمونیستی، کارگری و چپ ترکیه امضاء شده است.

در باره صفحه دید گاهها

کسانی که برای آرمانهای والای، بشری برای آزادی، عدالت و دموکراسی ارزش قائلند و در راه تحقق آن به اشکال مختلف می‌کوشند، کسانی که هرگونه سازش با رژیم ارتجاعی حاکم بر میهن ما را اقدامی علیه منافع مردم ایران می‌دانند، کسانی که نظامهای استبدادی شاه و شیخ و اصولاً هر شکل از استبداد را مانع پیشرفت و ترقی مردم ایران می‌دانند، کسانی که به دموکراسی و عدالت به مثابه اصلی‌ترین خواست مردم ایران اعتقاد دارند، می‌توانند نظرات خود را برای نبرد خلق ارسال نمایند. توصیه ما این است که مطالب ارسالی کوتاه (حدود ۳ تا ۴ صفحه A4) باشد. ویراستاری و یا کوتاه کردن مقاله‌های ارسالی بدون این که در مضمون مقاله تغییری حاصل شود، از حقوق نبرد خلق است. بدیهی است که هر تغییری که از جانب نبرد خلق صورت گرفته باشد، در ابتدای مقاله ذکر می‌شود.

رادیو ارس

صدای دوستداران دموکراسی، صلح و سوسیالیسم

هر شنبه از ساعت ۸ تا ۱۰ شب در ونکوور کانادا

آدرس تماس با رادیو ارس

ARAS, TC 216, SFU, Burnaby, B.C V5A 1S6 CANADA

در برابر تندروی می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند



شهادت فدایی

بهمن ماه

رفقا:

ابراهیم پوررضاخلیق - سعیدپایان - فتحعلی پناهیان - منیره اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جهرمی - مسعود پرورش - فاطمه اندرنیا - جعفر محتشمی - پوران بداللی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام - کیورث سنجر - حسن فرجودی - حسین چوخاجی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوا (جهان) - فرشاد سرعشی - حمید مومنی - محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادت - بابک سیلابی - خسرو پناهی - مهدی اقتدارمنش - محسن نیک مرام - بهروز عبیدی - محمدجواد عرفانیان - محمدامین نورائی - اکبر یارسی کیا - عباس تبریزی - محمدعلی ملکوتیان - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی - مراد یزیدی - اسد یزدانی - اسماعیل برزگر - فریدون بانه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فردوس آقاابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توماج) - عبدالکریم مختوم - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشیان، دربازره قهرمانان علیه رژیم های شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سال های ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

برخی از رویدادهای تاریخی بهمن ماه

- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - انتشار نخستین شماره مجله دنیا به همت دکتر تقی ارانی
- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - درگذشت شاعر و مترجم سرای بزرگ معاصر عارف قزوینی
- ۱۳۱۸/۱۱/۱۴ - شهادت کمونیست انقلابی، دکتر تقی ارانی
- ۱۳۲۴/۱۱/۲ - تشکیل جمهوری خودمختار کردستان ایران به رهبری شهید قاضی محمد
- ۱۳۲۲/۱۱/۱۵ - تیراندازی ناصرفرآرایی به محمدرضا شاه خائن
- ۱۳۲۲/۱۱/۱۶ - غیرقانونی شدن حزب توده به دستور شاه خائن
- ۱۳۴۰/۱۱/۱ - حمله چتریانان رژیم شاه به دانشگاه تهران
- ۱۳۴۹/۱۱/۱۹ - حمله انقلابیون فدایی به پاسگاه ژاندارمری ضد خلقی رژیم شاه در سیاهکل و تولد جنبش نوین کمونیستی ایران. در طی درگیری های پس از عملیات سیاهکل رفقای قهرمان فدایی، رحیم سمعی و مهدی اسحاقی به شهادت رسیدند.
- ۱۳۵۰/۱۱/۱۱ - شهادت مجاهد کبیر احمد رضایی یکی از برجسته ترین کادرهای سازمان مجاهدین خلق ایران در یک درگیری حماسی با مزدوران رژیم شاه (اولین شهید مجاهد خلق)
- ۱۳۵۲/۱۱/۲۹ - اعدام دوتن از مدافعان سرسخت جنبش سلححانه انقلابی، دوفدایی رزمنده خسرو گلسترخی و کرامت دانشیان توسط مزدوران رژیم شاه
- ۱۳۵۳/۱۱/۳۰ - اعدام ۶ مجاهد خلق از گروه آپوزر
- ۱۳۵۴/۱۱/۴ - اعدام شهید مرتضی صمدیه لیاق و تعدادی دیگر از کادرهای سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیله رژیم شاه
- ۱۳۵۴/۱۱/۱۶ - شهادت مبارز انقلابی، مصطفی شماعیان در درگیری سلححانه با مزدوران رژیم شاه